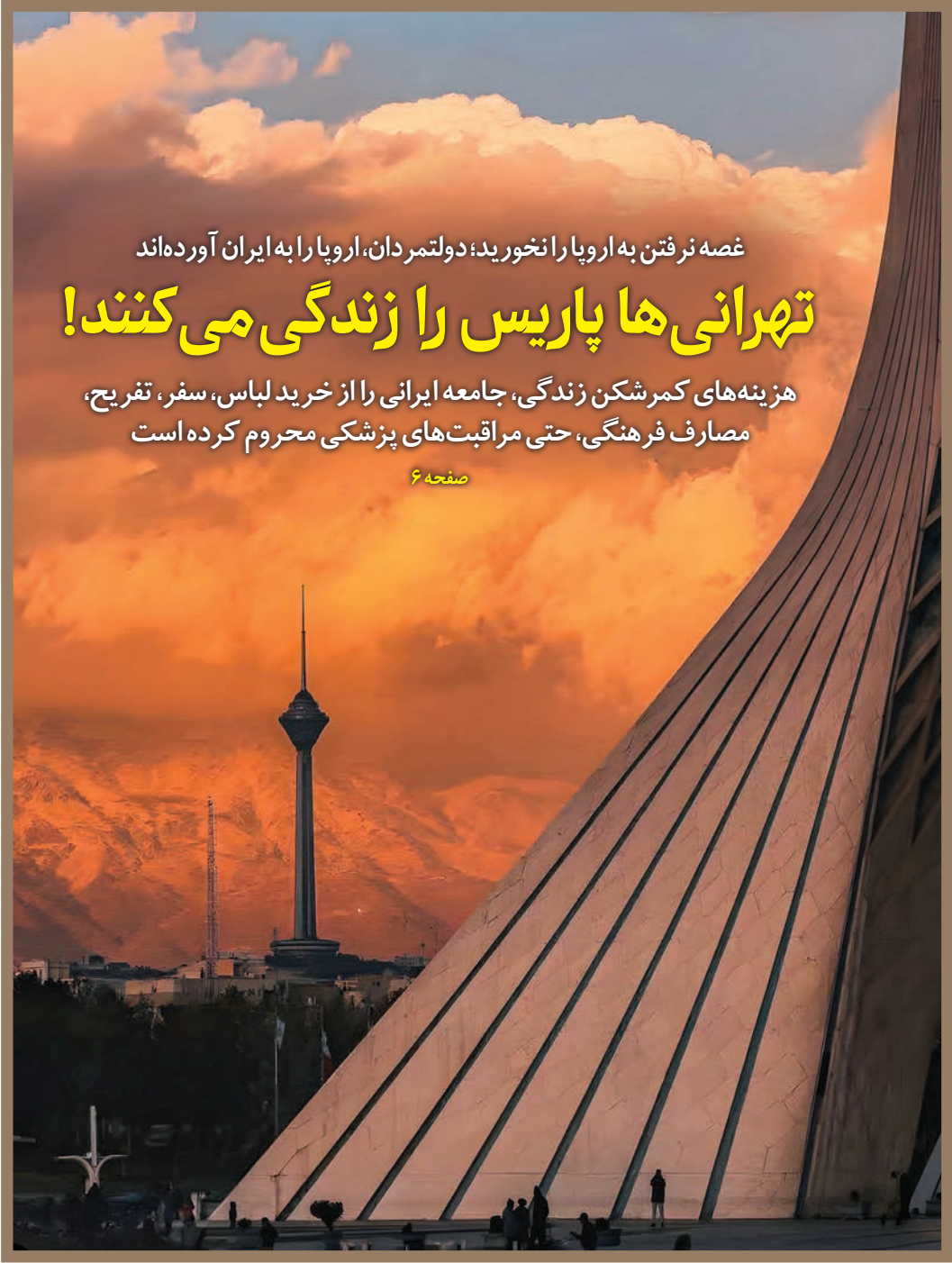




غصه نرفتن به اروپا را نخورید؛ دولتمردان، اروپا را به ایران آورده‌اند

تهرانی‌ها پاریس را زندگی می‌کنند!

هزینه‌های کمرشکن زندگی، جامعه ایرانی را از خرید لباس، سفر، تفریح، مصارف فرهنگی، حتی مراقبت‌های پزشکی محروم کرده‌است

صفحه ۶

ناترازی، نام هنری بی‌کفایتی است؟

وقتی ناترازی هم فرهنگ می‌شود

چه شد که جامعه به پذیرش تمام محدودیت‌های ناشی از ناترازی رسیده است

چند روز پیش، از عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس پرسشی مطرح شد که ذهن بسیاری از مردم را به خود مشغول کرد. آیا ایران در صورت بروز جنگی مجدد توان مواجهه و مقابله خواهد داشت؟ این مسئله با ادامه‌دار شدن قطعی‌های مکرر برق که به جدول زمان‌بندی مشخص اعلامی رسیده و هشدارهای مدام مسئولان از بحران آبی، به سوال جدی تبدیل شده است. در کنار بحران‌هایی که دولتمردان کوششی برای حل آن از خود نشان نمی‌دهند و به محدودیت‌هایی برای عبور مقطعی از کنار آن منجر شده، نگرانی از سایر کمبودها چون کالاهای اساسی نیز به نگرانی‌ها اضافه شده است. این نگرانی برای جنگی که هنوز رخ نداده اما احتمال وقوعش می‌رود...

صفحه ۵



تلنگر

مسعود پزشکیان: چیزی را که نمی‌خواهی عمل کنی نگو، چه کسی گفته چیزی را که نمی‌خواهی عمل کنی بگویی؟

بسم الله! فیلترینگ را بردارید!



دلیل ناتوانی در تحقق وعده‌ها، به یک چرخه معیوب وعده‌های بزرگ، ناکامی در اجرا و سپس افزایش بی‌اعتمادی تبدیل شده است. این فرهنگ سیاسی، که پزشکیان به آن اشاره می‌کند، با مفهوم «تئاتر سیاسی» مرتبط است. سیاستمداران در این تئاتر با نمایش وعده‌ها و ادعاها، سعی در جلب توجه و حمایت دارند، اما فقدان زیرساخت‌های لازم برای اجرا، این نمایش را به یک تراژدی برای جامعه تبدیل می‌کند. پزشکیان با این سخنان، به‌نوعی می‌کوشد از این تئاتر فاصله بگیرد و مسئولان را به صداقت در گفتار دعوت می‌کند. اما سوال اینجاست که آیا این خودانتقادی کافی است؟

تغییر فرهنگ سیاسی نیازمند اصلاح ساختاری در نظام تصمیم‌گیری و کاهش فاصله میان نخبگان و توده‌هاست. پزشکیان، با وجود صداقت در گفتار، هنوز در چارچوب همان ساختارهایی عمل می‌کند که وعده‌های بی‌عمل را تولید کرده‌اند.

پیامدهای اجتماعی و سیاسی سخنان پزشکیان

اظهارات پزشکیان می‌تواند دو پیامد متضاد داشته باشد. از یک سو، صراحت او در پذیرش ضعف‌های سیستم سیاسی، می‌تواند به عنوان گامی به سوی شفافیت و بازسازی اعتماد عمومی تلقی شود. او با گفتن «چیزی را که نمی‌خوای عمل کنی نگو»، به‌نوعی به سیاستمداران هشدار می‌دهد که از عوام‌گرایی فاصله بگیرند و به واقعیت‌های اجتماعی و اقتصادی بایبند باشند. این رویکرد، در صورت تداوم و همراهی با اقدامات عملی، می‌تواند به تقویت گفت‌وگوهای عقلانی در سیاست کمک کند. اما از سوی

سخنان اخیر مسعود پزشکیان، رئیس‌جمهوری ایران درباره وعده‌های بی‌عمل و ادعاهای پشت تریبون‌ها، بازتابی از یک واقعیت اجتماعی و سیاسی عمیق در ایران معاصر است. او با صراحت اعلام کرده است: «خداوکیلی خیلی حرف می‌زنیم ولی عمل نمی‌کنیم... تادل تان بخواد پشت تریبون‌ها وعده می‌دهیم» و تأکید کرده که نباید ادعاهایی مطرح شود که امکان عملی شدن ندارند. این سخنان فرصتی است برای بررسی رابطه میان گفتار سیاسی، اعتماد اجتماعی و شکاف میان نخبگان سیاسی و مردم.

سرمايه اجتماعی و فرسایش اعتماد عمومی

سرمایه اجتماعی به‌عنوان شبکه‌ای از اعتماد، همکاری و همبستگی میان مردم و نهادهای حکومتی، یکی از پایه‌های اصلی ثبات سیاسی است. سخنان پزشکیان که به صراحت از وعده‌های بی‌عمل انتقاد می‌کند، به یک بحران عمیق در این سرمايه اشاره دارد. وقتی رئیس‌جمهور می‌گوید «مردم رفتار من را می‌بینند، به حرف‌های من خیلی وقت‌ها گوش نمی‌دهند» به‌طور غیرمستقیم به کاهش اعتماد عمومی به گفتار سیاسی اشاره می‌کند. این کاهش اعتماد، نتیجه سال‌ها فاصله میان وعده‌های سیاسی و عملکرد واقعی است. در ایران، وعده‌های مکرر درباره بهبود معیشت، رفع تحریم‌ها، یا اصلاحات اجتماعی، اغلب به دلیل موانع ساختاری، نظیر ناترازی‌های اقتصادی یا محدودیت‌های سیاسی، به سرانجام نرسیده‌اند. شکاف میان گفتار و عمل، به فرسایش سرمايه اجتماعی منجر شده و مردم را نسبت به گفت‌وگوهای سیاسی بدبین کرده است. کاهش سرمايه اجتماعی به کاهش مشارکت مدنی و انزوای اجتماعی منجر می‌شود. در ایران، این پدیده در کاهش مشارکت انتخاباتی و افزایش اعتراضات اجتماعی نمود یافته است. سخنان پزشکیان، گرچه از صداقت شخصی او حکایت دارد، اما به‌تنهایی نمی‌تواند این اعتماد از دست‌رفته را بازسازی کند. اعتماد عموئ تنها با اقدامات ملموس، شفافیت در سیاست‌گذاری و پاسخگویی نهادینه‌شده احیا می‌شود. پزشکیان با تأکید بر «عمل نکردن» به وعده‌ها، به‌نوعی به این بحران ادعان می‌کند، اما عدم ارائه راهکار مشخص برای جبران این شکاف، می‌تواند به تشدید ناامیدی عمومی منجر شود.

فرهنگ سیاسی و وعده‌های پوچ

در فرهنگ سیاسی عوامگرایانه، نخبگان برای جلب حمایت عمومی، وعده‌هایی بزرگ و اغلب غیرواقعی مطرح می‌کنند. پزشکیان با گفتن «تا دلت نخواهد وعده‌هایی می‌دهیم که مردم هم باور می‌کنند» به این الگوی رفتاری در میان سیاستمداران ایرانی انتقاد می‌کند. عوامگرایی در ایران ریشه در ساختارهای قدرت و نیاز به جلب مقبولیت عمومی در شرایط بحران دارد. اما این رویکرد، به‌ویژه در دهه‌های اخیر، به

اسکوچیچ با سایننتو؛ کدامیک مربی ترند؟!

اعاده حیثیت در تبریز

صفحه ۷



دود و قانون در شهر

سیگار، ژست قهرمانانه؟

عدم اجرای قوانین ممنوعیت سیگار در اماکن عمومی و بازی دود با آسایش شهروندان

صفحه ۶

شهر شکاک همسرش را با ضربه جاقو کشت

تصور خیانت به قتل واقعی انجامید

متهم در دادگاه ادله‌ای برای اتهام خیانت به همسرش ارائه نداد

صفحه ۷

هندوانه بورس تهران

سبز از بیرون و سرخ از درون

اگر سرمايه ایرانی به جای بورس در بازار ارز می‌چرخید از سال ۱۳۹۹ تا کنون ۳۰۰ درصد سود می‌گرفت

صفحه ۲



یادداشت

به بهانه ابلاغ قانون مالیات بر سوداگری و سفته بازی

دولت تورم می‌سازد، مالیاتش را هم می‌گیرد

خرج که از کیسه مردم بود، دولتمرد شدن آسان بود

تورم، کلمه‌ای که این روزها همه جا شنیده می‌شود، مثل یک مهمان ناخوانده زندگی مردم ایران را تحت تأثیر قرار داده است. اما تورم چیست؟ چرا هر روز قیمت‌ها بالاتر می‌رود و چرا مردم برای حفظ دارایی‌هایشان به سمت خرید طلا، مسکن، خودرو یا حتی رمزارزها می‌روند؟ تورم چیست و از کجا می‌آید؟ تصور کنید هر روز صبح که از خواب بیدار می‌شوید، پول توی جیب‌تان کمی بی‌ارزش‌تر شده است. نان، گوشت، اجاره خانه، همه چیز گران‌تر می‌شود، اما درآمدها همان است. این همان تورم است یعنی کاهش ارزش پول و افزایش قیمت کالاها و خدمات. اما چه کسی مسئول این وضعیت است؟ دولت‌ها، وقتی با کسری بودجه مواجه می‌شوند، یعنی خرج‌شان بیشتر از درآمدها است، گاهی به جای مدیریت هزینه‌ها با افزایش درآمدهای پایدار، راه ساده‌تر چاپ پول را انتخاب می‌کنند. وقتی پول جدید بدون پشتوانه اقتصادی وارد بازار می‌شود، ارزش پول ملی کم می‌شود و قیمت همه چیز بالا می‌رود. در ایران، بیش از چند دهه است که تورم دورقمی داریم و جز در چند سال خاص، این نرخ همیشه رو به افزایش بوده است. به زبان ساده، دولت برای جبران کمبود بودج‌اش همیشه دست در جیب مردم می‌کند.

چرا مردم به خرید طلا، مسکن و رمزارز پناه می‌برند؟

وقتی ارزش پول ملی، یعنی ریال، هر روز کمتر از دیروز می‌شود، مردم به دنبال راهی برای حفظ دارایی‌هایشان هستند. سال ۱۳۸۵ فرد با بیست میلیون تومان که بخشی از آن را از طریق وام بانکی تأمین می‌کرد می‌توانست در مناطق مرکزی تهران یک واحد آپارتمان نوساز ۶۰ متری یا سه خودرو برآید خریداری کند. اما امروز همان پول حتی برای خرید یک گوشی موبایل هم کافی نیست! به همین دلیل، مردم پول‌شان را به چیزهایی مثل طلا، مسکن، خودرو یا حتی رمزارزهایی مثل بیت‌کوین تبدیل می‌کنند که ارزش ذاتی یا پایداری دارند. وقتی تورم مثل یک موج همه چیز را با خودش می‌برد، مردم نمی‌خواهند دارایی‌شان غرق شود. اما اینجاست که داستان پیچیده‌تر می‌شود. دولت، که خودش با سیاست‌هایش باعث تورم و کاهش ارزش پول شده، حالا از افزایش قیمت همین دارایی‌ها مالیات هم می‌گیرد!

قانون جدید مالیات بر سوداگری: مالیات بر تورم؟

اخیراً قانونی به نام «مالیات بر سوداگری و سفته‌بازی» ۲۸ ماده تصویب شده که بازارهای مسکن، خودرو، طلا، ارز و رمزارزها را هدف قرار داده است. طبق این قانون، اگر شما در معاملات کوتاه‌مدت و مکرر این دارایی‌ها سود کنید، باید مالیات بدهید. مثلاً اگر ماشینی را چند سال پیش ۵۰ میلیون تومان خریده‌اید و حالا به خاطر تورم قیمتش به ۵۰۰ میلیون تومان رسیده و می‌خواهید آن را بفروشید، دولت از این افزایش قیمت مالیات می‌گیرد. به نظر عادلانه می‌آید؟ مشکل اینجاست که بخش بزرگی از این «سود» اصلاً سود واقعی نیست، بلکه نتیجه تورمی است که خودش با ایجاد کرده. وقتی ارزش پول کم می‌شود، قیمت دارایی‌هایی مثل خودرو یا مسکن بالا می‌رود، اما این افزایش قیمت به معنای ثروتمندتر شدن شما نیست؛ شما فقط دارید سعی می‌کنید ارزش

تورم، مالیات پنهان

تورم مثل یک مالیات پنهان است که دولت از جیب همه مردم برمی‌دارد، بدون اینکه اسمش را مالیات بگذارد. وقتی ارزش پول ملی هر روز کم می‌شود، مردم برای حفظ دارایی‌هایشان به هر دری می‌زنند، اما دولت حتی از این تلاش هم مالیات می‌گیرد. قانون جدید مالیات بر سوداگری، اگر چه شاید با نیت کنترل سفته‌بازی نوشته شده، در عمل می‌تواند فشار بیشتری به مردم عادی وارد کند. برای خروج از این چرخه، دولت باید مسئولیت تورم را بپذیرد، سیاست‌هایش را اصلاح کند و به جای نمایش قهرمانانه، به فکر جیب مردم باشد. تا وقتی تورم ریشه‌کن نشود، نه پول ملی ارزش پیدا می‌کند و نه اعتماد مردم به اقتصاد برمی‌گردد.



هندوانه بورس تهران سبز از بیرون و سرخ از درون

اگر سرمایه ایرانی به جای بورس در بازار ارزی چرخید، از سال ۱۳۹۹ تا کنون ۳۰۰ درصد سود می گرفت



روشن تری از بهبود باشند.

این وضعیت، ریشه در عوامل خارجی و داخلی دارد. نوسانات ارزی، که مانند شمشیری دو لبه بر گردن اقتصاد ایران است، سرمایه‌ها را به سمت بازارهای موازی مانند ارز و طلا سوق می‌دهد. علاوه بر این، فضای پریسک منطقه‌ای، از جمله تنش‌های ژئوپلیتیکی، اعتماد را بیش از پیش کاهش داده. نتیجه؟ بازاری که علی‌رغم پتانسیل هایش، در گیر کمبود نقدینگی و معاملات کم حجم است.

عده‌های وزیر: امید یا ایهام؟

سیدعلی مدنی‌زاده، وزیر تازه‌نفس اقتصاد، در حاشیه جلسات کلیدی مانند شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی، بارها بر اهمیت بورس تأکید کرده است. او از آغاز مجموعه‌ای از اقدامات حمایتی و اصلاحی سخن می‌گوید که هدفشان اطمینان‌بخشی به سرمایه‌گذاران و بازگرداندن آرامش به بازارهای مالی است. بسته‌های حمایتی ویژه صنایع، حمایت از بازار دارایی‌ها و هدایت پس‌اندازها به سمت تولید، از جمله وعده‌هایی هستند که او مطرح کرده.

با این حال، این اظهارات با انتقادهایی همراه بوده. فعالان بازار می‌پرسند: این بسته‌ها دقیقاً چیستند؟ از چه منابعی تأمین می‌شوند؟ و کی اجرا خواهند شد؟ بدون جزئیات، این حرف‌ها شبیه بسیاری از وعده‌های گذشته مسئولان اقتصادی به نظر می‌رسند، پر از امید، اما کم از عمل. وزیر همچنین در جلسه‌ای با مدیران ارشد بازار سرمایه، بر استقلال بورس از دولت تأکید کرده و قول داده دغدغه‌های برون‌زای بازار را در سطح کلان پیگیری کند. این رویکرد، اگر عملی شود، می‌تواند نقطه عطفی باشد، اما بازار به چیزی بیشتر از کلمات نیاز دارد: اقدامات فوری و شفاف.

چالش‌های ساختاری: موانعی که بورس را زمین گیر کرده‌اند

بورس تهران نه تنها با مشکلات بیرونی دست‌به‌گر بیان است، بلکه

چالش‌های داخلی نیز آن را احاطه کرده‌اند. نرخ بهره بالا، مانند وزنه‌ای سنگین، بر دوش شرکت‌ها سنگینی می‌کند و سرمایه‌گذاری را دشوارتر می‌سازد. فاصله فاحش بین ارز آزاد و ارزی رانتی ترجیحی، شرکت‌ها را در رقابت نابرابر قرار می‌دهد و سودآوری‌شان را کاهش می‌دهد.

کسری بودجه دولت، که منجر به چاپ بی‌رویه اوراق بدهی شده، بازار را تحت فشار قرار داده و نقدینگی را از سهام به سمت اوراق می‌کشاند. قیمت‌گذاری دستوری در صنایع کلیدی، مانند خودروسازی، حاکمیت شرکتی را نادیده می‌گیرد و شرکت‌ها را از سود واقعی محروم می‌کند. بدسلیقگی در انتشار اوراق دولتی، بی‌نظمی در سیاست‌های سهام عدالت و دست‌درازی دولت به جیب شرکت‌ها از طریق نرخ خوراک و انرژی، همه

علاوه بر این، بودجه پیش‌رو فاقد ریسک‌پذیری جدی است و به جای تمرکز بر اصلاحات ساختاری، به راه‌حل‌های کوتاه‌مدت بسنده می‌کند. این مشکلات، اگر حل نشوند، می‌توانند بورس را در چرخه‌ای از نوسانات نگه دارند.

چشم‌انداز آینده: نیاز به اقدامات ملموس

با وجود همه این چالش‌ها، پتانسیل بورس تهران برای رشد همچنان وجود دارد. اگر دولت به وعده‌هایش عمل کند – مانند کاهش مداخله، تخصیص منابع برای حمایت واقعی و اصلاح رویه‌ها – بازار می‌تواند به ثبات برسد. کارشناسان پیشنهاد می‌کنند که نهاد ناظر بورس، برنامه‌های حمایتی را با شفافیت بیشتری اجرا کند و چشم‌انداز تأثیرات آن را برای سرمایه‌گذاران روشن سازد.

در نهایت، بورس تهران نیاز به یک بازآرایی ساختاری دارد: از استقلال بیشتر تا هدایت سرمایه‌ها به سمت تولید واقعی. اگر این اتفاق بیفتد، بازار نه تنها برای سرمایه‌گذاران حرفه‌ای، بلکه برای مردم عادی نیز جذاب خواهد شد. اما بدون عمل، امیدها ممکن است به یأس تبدیل شوند.

بازار سرمایه ایران که این هفته با ریزش دوباره شاخص‌های اصلی آغاز به کار کرده بود، در روزهای یکشنبه و دوشنبه، کمی قد راست کرد و شاخص از دست رفته ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار واحدی را دوباره پس گرفت، اما این خیز دوباره هم باعث نشده که اعتماد سرمایه‌گذاران خرد حقیقی به این بازار باز گردد؛ چنانچه همین دیروز هم، ۲۶۸ میلیارد تومان نقدینگی از بازار و ۵۶۱ میلیارد تومان سرمایه حقیقی از صندوق‌های با درآمد ثابت خارج شد تا نشان دهد بازارهای رقیب، همچنان برای کسانی که سعی دارند حداقل ارزش دارایی خود را حفظ کنند، جذاب‌تر باشد.

پنیک بازار پس از جنگ ۱۲ روزه

بورس ایران از مرداد ماه سال ۱۳۹۹، روی خوش ندیده است. در تمامی این سال‌ها، از نمایندگان مجلس گرفته تا وزرای اقتصاد و روسای متفاوت این سازمان، نوید بازگشت بازار سرمایه به روند سوددهی به سهامداران را می‌دهند اما واقعیت و تجربه این پنج سال نشان می‌دهد که تمام این اظهارات، جز شش‌تیغ وعده و وعید، چیز بیشتری نبوده است.

البته تمامی این پنج سال، بازار زیان‌ده نبوده و در مقاطع کوتاهی هم شاهد اقبال سرمایه‌گذاران خرد به این بازار بودیم؛ چنانچه از ابتدای امسال، حجم معاملات خرد بازار افزایش یافت و شاخص پس از مدت‌ها، توانست حتی از مرز روانی ۳ میلیون هم گذر کند و در قله ۳ میلیون و ۲۶۰ هزار واحدی بایستد. اما جنگ ۱۲ روزه نشان داد که این بازار نه فقط عمقی ندارد، بلکه در شرایط بحرانی، باز دست دادن قابلیت نقدشوندگی به عنوان ارزنده‌ترین خصلت این بازار، ضد ارزش خود عمل می‌کند و همین شد که با گذشت مدت‌ها از آن روزها، همچنان بازار به سختی و با تنفس مصنوعی به کار خود ادامه می‌دهد.

کمترین بازدهی در پنج سال گذشته

بازدهی کمتر از تورم حتی یک سال

پنج سال پیش در چنین روزهایی، بازار سرمایه با سرعتی عجیب در حال رشد بود و تعداد کاربران فعال در این بازار از مرز ۷ میلیون نفر هم گذشته بود. با این حال، دعوای وزرای دولت و بدقولی دولت در زمینه عرضه سهام پالایشی‌ها و نیز سهام عدالت، بورس را با بزرگ‌ترین ریزش دامنه‌دار و سقوط خود مواجه کرد و شاخص یک میلیون و ۹۰۰ هزار واحدی بورس در آن ماه، برای مدت‌ها دست‌نیافتنی شد.

امروز، حتی اگر فرض کنیم در خوش‌بینانه‌ترین نگاه، ارزش سهام افراد در سال ۱۳۹۹ همپای شاخص کل رشد کرده باشد، یعنی در تمام این پنج سال، فقط ۳۱.۵ درصد به ارزش ریالی سهام اضافه شده است؛ رقمی کمتر از تورم حتی یک سال، آن هم برای مدت پنج سال.

نگاهی به بازارهای پرشتاب موازی

حال بد نیست نگاهی به بازارهای موازی داشته باشیم. قیمت دلار در مرداد ماه سال ۱۳۹۹، فقط ۲۲ هزار تومان بود؛ یعنی کمتر از یک چهارم ارزش امروز آن. با این حساب، اگر سرمایه ایرانی به جای بورس در بازار ارز می‌چرخید، حداقل ۲۰۰ درصد از این ناحیه سود می‌برد.

اگر سرمایه افراد در بازار طلا حضور داشت، این رشد بیشتر و بهتر هم بود. مرداد همان سال ۹۹ کدایی که سهامداران نقره‌داغ شدند، قیمت هر گرم طلای ۱۸ عیار در بازار ایران، کمی بیشتر از یک میلیون تومان بود. روز دوشنبه (۲۷ مرداد ماه) هر گرم طلای ۱۸ عیار در بازار تهران با قیمتی بالاتر از ۷ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان معامله می‌شود؛ به عبارت بهتر، قیمت‌ها حداقل ۷ برابر شده و سود خالص طلا، چیزی بالای ۶۰۰ درصد.

نگاهی به بازار سکه هم به ترسیم بهتر آنچه بر سر سرمایه‌گذاران وفادار بازار سرمایه آمده، کمک می‌کند. مرداد سال ۱۳۹۹، هر سکه امامی در کشور ۱۰ میلیون و ۴۰۰ هزار تومان خرید و فروش می‌شد. دیروز و با وجود کاهش قیمت سکه در بازار (تازمان تنظیم این مطلب، چون قیمت‌ها لحظه‌ای بالا و پایین می‌شوند)، قیمت هر سکه تمام بهار ۷۶ میلیون و ۱۰۰ هزار تومان و هر سکه امامی، بالای ۸۴ میلیون تومان بود. با این حساب، سرمایه‌گذاری روی سکه طلا، می‌توانست سرمایه شما را ۸ برابر کند؛ یعنی ۷۰۰ درصد سود خالص.

این سیاه‌البتة قابل ادامه دادن است. در تمام این سال‌ها، ربع سکه بهار آزادی بالاترین بازدهی در تمام سرمایه‌گذاری‌ها را داشته، قیمت خودرو در این پنج سال، حداقل چهار برابر شده و مسکن با وجود اینکه دو سال است به محاق رکود رفته و حتی در شرایط طبیعی، جنگ ۱۲ روزه باید شدیدترین تأثیرات را روی آن می‌گذاشت، سودهای ۳۰۰ تا ۵۰۰ درصدی به شما نشان می‌دهد. لذا با نگاهی به جمیع این موارد و نیز قوانین متعدد وضع شده که باعث شده دست دولت مدام در جیب صنایع حاضر در بورس باشد و سوددهی آنها را به اعدادی کمتر از ۱۵ درصد برساند و نیز این واقعیت که بسیاری از صنایع، هفت‌های سه روز به خاطر بی‌برقی تعطیل هستند، اصلاً نباید از وضعیت بورس تعجب کرد. شاخص بورس و مقایسه آن با سایر بازارها در واقع، آینه‌ای است از اقتصاد کشوری که سال‌هاست دلالی را بر تولید ترجیح داده است.

گزارش



به بهانه کنار کشیدن شورای رقابت از قیمت گذاری خودرو

خودروسازی ایران؛ قربانی اقتصاد دولتی

تعیین‌کننده و مداخله‌گر دارد، یکی از بزرگ‌ترین موانع توسعه صنایع در ایران بوده است. در صنعت خودروسازی، این دخالت‌ها به شکل قیمت‌گذاری دستوری، وضع تعرفه‌های سنگین برای واردات خودرو (تا ۱۰۰ درصد) و ایجاد انحصار برای خودروسازان داخلی نمود پیدا کرده است. این سیاست‌ها، که اغلب با توجیه حمایت از تولید داخلی اعمال شده‌اند، نه تنها به پیشرفت این صنعت کمک‌کی نکرده‌اند، بلکه آن را به ورطه زیان و فساد کشانده‌اند. قیمت‌گذاری دستوری، یکی از بارزترین نمونه‌های اقتصاد دولتی در ایران، به معنای تعیین قیمت محصولات توسط دولت یا نهادهایی مانند شورای رقابت است. این سیاست با هدف کنترل تورم و حمایت از مصرف‌کننده اعمال می‌شود، اما در عمل نتیجه‌ای معکوس داشته است. خودروسازان، که هزینه‌های تولیدشان به دلیل تورم، نوسانات ارزی و ناکارآمدی‌های مدیریتی پیوسته افزایش می‌یافت، مجبور بودند به گفته خودشان محصولات خود را با قیمتی کمتر از هزینه تمام‌شده

صنعت خودروسازی ایران، با قدمتی بیش از نیم‌قرن، یکی از قدیمی‌ترین صنایع خودروسازی منطقه است. زمانی که بسیاری از برندهای مطرح امروزی مانند هیوندای وجود نداشتند، ایران ناسیونال در ایران خطوط تولید خود را راه‌اندازی کرده بود. اما امروز، این صنعت نه تنها در رقابت جهانی عقب مانده، بلکه با زیان‌های انباشته سنگین، کیفیت پایین محصولات و نارضایتی گسترده مصرف‌کنندگان مواجه است. دلیل اصلی این وضعیت، دخالت‌های مکرر دولت در اقتصاد این صنعت، از جمله قیمت‌گذاری دستوری و سیاست‌های تعرفه‌ای نادرست است. حالا با مصوبه جدید شورای رقابت که قیمت‌گذاری خودرو را به خودروسازان واگذار کرده و فرمول «کاست پلاس» را مبنای تعیین قیمت قرار داده، شاید روزنه‌ای برای اصلاح این وضعیت گشوده شود. اما آیا این تغییر کافی است؟

اقتصاد دولتی و سایه سنگین دخالت‌ها

اقتصاد دولتی که در آن دولت به جای نقش نظارتی، نقش

را با قیمت‌های چند برابری در بازار آزاد می‌فروختند. به عنوان مثال، خودرویی که در کارخانه ۲۰۰ میلیون تومان قیمت داشت، در بازار آزاد به ۴۰۰ میلیون تومان یا بیشتر می‌رسید. این اختلاف قیمت، به جای اینکه به جیب خودروساز یا مصرف‌کننده برود، نصب دلالتان شد و شبکه‌ای از فساد و رانت‌خواری را ایجاد کرد. علاوه بر این، مصرف‌کنندگان عادی که به دنبال خرید خودرو با قیمت منصفانه بودند، اغلب در قرعه‌کشی‌های پیچیده و غیرشفاف گرفتار می‌شدند یا مجبور بودند خودرو را با قیمت‌های گزاف از بازار آزاد تهیه کنند. این وضعیت، نارضایتی گسترده‌ای در جامعه به وجود آورد و اعتماد عمومی به صنعت خودروسازی و سیاست‌گذاری‌های دولتی را خدشه‌دار کرد.

تعرفه‌های سنگین و انحصار: قفلی بر پیشرفت

یکی دیگر از سیاست‌های نادرست دولت در صنعت خودروسازی، وضع تعرفه‌های سنگین برای واردات خودروهای خارجی است. تعرفه‌های ۱۰۰ درصدی یا بیشتر باعث شده‌اند که خودروهای خارجی برای اکثر مردم ایران غیرقابل دسترس باشند. در حالی که در کشورهای همسایه مانند عراق و افغانستان، مردم به راحتی از خودروهای خارجی با کیفیت و قیمت مناسب استفاده می‌کنند، در ایران، مصرف‌کننده مجبور است به خودروهای داخلی با کیفیت پایین و قیمت بالا بسنده کند. این سیاست، که به بهانه حمایت از تولید داخلی اعمال شده، عملاً به انحصار خودروسازان داخلی منجر شده و انگیزه آن‌ها برای بهبود کیفیت و رقابت را از بین برده است. خودروسازان داخلی، که از رقابت با برندهای خارجی در امان بودند، نیازی به نوآوری، بهبود کیفیت یا کاهش هزینه‌ها احساس نکرده‌ند. نتیجه این شد که خودروهایی با تکنولوژی قدیمی، مصرف سوخت بالا و ایمنی پایین همچنان در خط تولید باقی ماندند.

در مقابل، خودروسازانی مانند هیوندای و کیا در کره جنوبی، با حضور در بازار رقابتی جهانی، به برندهایی معتبر و باکیفیت تبدیل شدند.

مصوبه جدید

شورای رقابت: گامی رو به جلو یا ناکافی؟

اخیراً شورای رقابت اعلام کرده که از قیمت‌گذاری دستوری خودرو فاصله می‌گیرد و خودروسازان می‌توانند بر اساس فرمول «کاست پلاس» قیمت محصولات خود را تعیین کنند. در این فرمول، قیمت خودرو بر اساس هزینه‌های تولید به علاوه سود معقول محاسبه می‌شود. سازمان حمایت از مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان نیز صرفاً نقش نظارتی بر صحت این محاسبات خواهد داشت. این تغییر، که به دلیل زیان‌های انباشته خودروسازان و فشارهای ناشی از سیاست‌های پوپولیستی گذشته

اعمال شده، می‌تواند گامی در جهت اصلاح وضعیت باشد. با این حال، این مصوبه به تنهایی نمی‌تواند مشکلات ریشه‌ای صنعت خودروسازی را حل کند. فرمول کاست پلاس، اگرچه شفاف‌تر از قیمت‌گذاری دستوری است، اما همچنان به نظارت دقیق و شفافیت در هزینه‌های خودروسازان وابسته است. خودروسازان داخلی به دلیل ناکارآمدی‌های مدیریتی و ساختاری، هزینه‌های تولید بالایی دارند. اگر این ناکارآمدی‌ها اصلاح نشود، قیمت‌های تعیین‌شده همچنان بالا خواهند بود و مصرف‌کننده باز هم متضرر می‌شود.

عرضه خودرو در بورس کالا: راهکاری برای کشف قیمت

یکی از راهکارهای پیشنهادی برای حل مشکل قیمت‌گذاری، عرضه خودرو در بورس کالا است. این روش، که پیش‌تر به صورت محدود تجربه شده، می‌تواند قیمت واقعی خودرو را بر اساس عرضه و تقاضا در بازار تعیین کند. در بورس کالا، خودروها به صورت شفاف و رقابتی به فروش می‌رسند و قیمت نهایی به تعادل بین عرضه و تقاضا بستگی دارد. این روش می‌تواند ناشی از اختلاف قیمت کارخانه و بازار را از بین ببرد و درآمد حاصل از فروش را به جای دلالتان، به خودروسازان برساند. این درآمد می‌تواند برای بهبود خطوط تولید، کاهش هزینه‌ها و افزایش کیفیت خودروها استفاده شود. با این حال، عرضه در بورس کالا نیز بدون چالش نیست. برای موفقیت این روش، نیساز به شفافیت کامل در عرضه، جلوگیری از دستکاری بازار و اطمینان از دسترسی عادلانه مصرف‌کنندگان به خودروها وجود دارد. همچنین، دولت باید سیاست‌های انحصاری مانند تعرفه‌های سنگین را بازنگری کند تا رقابت در بازار افزایش یابد.

راه پیش رو: کاهش دخالت دولت و تقویت رقابت

برای نجات صنعت خودروسازی ایران، دولت باید نقش خود را از مداخله‌گر به ناظر تغییر دهد. کاهش تعرفه‌های واردات خودرو، تشویق رقابت بین خودروسازان داخلی و خارجی و حذف سیاست‌های دستوری می‌تواند این صنعت را از ورطه کنونی نجات دهد. تجربه کشورهای موفق نشان می‌دهد که رقابت، خلاقیت و نوآوری را به دنبال دارد. همچنین، خصوصی‌سازی واقعی خودروسازان و رفع ناکارآمدی‌های مدیریتی می‌تواند هزینه‌های تولید را کاهش دهد و کیفیت محصولات را بهبود بخشد. در پایان، صنعت خودروسازی ایران نمونه‌ای روشن از تبعات اقتصاد دولتی است. قیمت‌گذاری دستوری، انحصار و سیاست‌های نادرست نه تنها به توسعه این صنعت کمک نکرده، بلکه آن را به صنعتی زیان‌ده و ناکارآمد تبدیل کرده است. مصوبه جدید شورای رقابت و واگذاری قیمت‌گذاری به خودروسازان گامی مثبت است، اما بدون اصلاحات ساختاری و کاهش دخالت‌های دولت، این صنعت نمی‌تواند به جایگاه شایسته خود برسد. عرضه خودرو در بورس کالا و بازنگری در سیاست‌های تعرفه‌ای می‌تواند راه را برای صنعتی رقابتی و پویا هموار کند.

نگاهی به همکاری نظامی ترکیه و سوریه و تنش‌های منطقه‌ای

شمشیر دولبه همکاری نظامی اردوغان و احمد الشرع



تنوع قومیتی و جلب اعتماد همه گروه‌هاستگی دارد.

مسیر پیشرو؛ همکاری یا تقابل؟

همکاری نظامی ترکیه و سوریه، در کنار رابزنی‌های نزدیک آنسکارا با آمریکا، اروپا و شرکای منطقه‌ای، نشان‌دهنده تلاش برای ایجاد یک جبهه متحد در برابر تهدیدات مشترک است. با این حال، چالش‌هایی مانند عدم خلع سلاح گروه‌های کردی و ادامه دخالت‌های اسرائیل می‌توانند این تلاش‌ها را تضعیف کنند.

سخت‌ان فیدان درباره لزوم حمایت از تمامیت ارضی و حاکمیت سوریه، در کنار تأکید بر ایجاد نهادهای ملی حرفه‌ای، پیمای روشن به بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی است که ترکیه به دنبال یک سوریه بانبات و یکپارچه است اما موفقیت این استراتژی نیازمند هماهنگی دقیق بین دمشق و آنکارا، مدیریت تنش‌های قومیتی و جلوگیری از مداخلات خارجی است. در غیر این صورت، این توافق ممکن است به جای کاهش بحران، به عاملی برای رقابت‌های جدید در منطقه تبدیل شود. به طور کلی و در شرایطی که منطقه با تهدیدات متعددی از جمله تروریسم، اختلافات قومیتی و سیاست‌های توسعه‌طلبانه مواجه است، این همکاری می‌تواند گامی در جهت ثبات باشد، مشروط بر اینکه با حسن‌نیت و تمرکز بر منافع مشترک پیش برود. هر چند که بیم سنگین‌تر شدن سایه سیاست‌های آنکارا و شخص اردوغان بر کل سوریه هم وجود دارد. همکاری دمشق و آنکارا در بستر پیچیده تنش‌های منطقه‌ای، به‌ویژه دخالت‌های اسرائیل و مداخلات اردوغان، می‌تواند پیامدهای چندوجهی داشته باشد عقب‌نشینی نیروهای دولت موقت از سوید پس از توافق آتش‌بس، اگرچه گامی برای کاهش تنش بود، اما نشان‌دهنده شکنندگی اوضاع و نیاز به یک رویکرد فراگیر در حکمرانی است.

یادداشت

تنهار روابط هند و آمریکا را به چالش کشیده، بلکه به نوعی واکنش ملی‌گرایانه در هند را برانگیخته است. مودی با تأکید بر اولویت‌های اقتصادی هند و ترویج کالاهای «مواشی» (ساخت داخل) نشان داده که حاضر به تسلیم در برابر فشارهای تجاری آمریکا نیست. این موضع‌گیری که با حمایت گسترده احزاب سیاسی هند همراه بوده، بیانگر حساسیت بالای موضوع استقلال استراتژیک در سیاست داخلی این کشور است. با این حال، این تنش‌ها می‌توانند به فرصتی برای هند تبدیل شوند تا ضمن تقویت روابط با روسیه و دیگر اعضای بریکس، مانند چین و برزیل، جایگاه خود را در نظم نوین جهانی مستحکم‌تر کند.

اتهامات هند به غرب مبنی بر «ریاکاری» به‌ویژه با اشاره به ادامه خیز گاز طبیعی و اورانیوم از روسیه توسط اروپا و آمریکا، نشان‌دهنده رویکردی جسورانه در دفاع از منافع ملی است. این استراتژی نه تنها به حفظ روابط تجاری با مسکو کمک کرده، بلکه به هند امکان داده تا با تنوع‌بخشی به شرکای تجاری خود، وابستگی به غرب را کاهش دهد. روابط تاریخی هند و روسیه که ریشه در دوران جنگ سرد دارد، همچنان به‌عنوان یک ستون اصلی سیاست خارجی دهلی عمل می‌کند. حمایت مسکو از مواضع هند، به‌ویژه در برابر فشارهای غرب و تأکید «سرگئی لویگو» دبیر شورای امنیت روسیه بر پیوندهای دوستی قوی، نشان‌دهنده عمق این همکاری استراتژیک است.

دیدار «اجیت دووال» مشاور امنیت ملی هند از مسکو و تأیید سفر قریب‌الوقع پوتین به هند، نشانه‌ای از تعهد دو جانبه به گسترش همکاری‌ها در حوزه‌های تجارت، فناوری و دفاع است. با این حال، این روابط در بستر پیچیدگی‌های ژئوپلیتیکی، از جمله نزدیکی فزاینده روسیه به چین و پاکستان، با چالش‌هایی مواجه است. هند که به دنبال حفظ توازن در روابط با غرب و شرق است، باید با دقت این مسیر را طی کند تا از تبدیل شدن به مهره‌ای در بازی قدرت‌های بزرگ اجتناب ورزد.



شهرداری خرامه در نظر دارد قرارداد اجرای موزاییک فرش به ارزش ریالی ۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ (میلیارد ریال از محل فروش زمین در پیاده رو و رفوز وسط بلوارهای سطح شهر خرامه از طریق آگهی مناقصه عمومی با شخص حقیقی یا حقوقی یا استادکاران با تجربه اقدام نماید؛

۱- مهلت شرکت در مناقصه بعد از چاپ نوبت دوم به مدت ۷ روز می باشد.

۲- میزان سپرده شرکت در مناقصه به صورت ضمانت نامه بانکی یا واريز وجه به مبلغ ۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ (میلیارد ریال به حساب سپرده ۱۰۰۱۰۴۲۳۳۳۹۷ بنام شهرداری خرامه نزد بانک شهرمی باشد.

۳- زمان بازگشایی پاکت روز شنبه ۱۳۹۴/۰۶/۱۵ می باشد.

۴- شهرداری در رد یا قبول پیشنهادات مختار است.

۵- در صورتی که نفرت اول تا سوم حاضر به انعقاد قرارداد نشوند سپرده آنها به نفع شهرداری ضبط می گردد. .

۶- هزینه چاپ آگهی به عهده برنده مناقصه می باشد.

علامتدنان می توانند جهت کسب اطلاعات بیشتر با شماره ۰۷۱۳۲۷۲۶۱۶۴ تماس حاصل فرمایند.

سیاست

گروه سیاسی | امضای توافق نامه همکاری نظامی میان سوریه و ترکیه که براساس گزارش خبرگزاری سانا با هدف ارتقای کارآمدی ارتش سوریه و بازسازی ساختارهای دفاعی آن براساس استانداردهای بین‌المللی صورت گرفته، نقطه عطفی در روابط دو کشور است. این توافق که شامل تبادل نیروهای نظامی برای آموزش‌های تخصصی، انتقال فناوری و مشاوره در حوزه‌های مختلف نظامی از جمله مقابله با تروریسم، دفاع سایبری و لجستیک می‌شود، نشان‌دهنده تلاش مشترک برای تقویت توان دفاعی سوریه در برابر تهدیدات داخلی و خارجی است.

با این حال، همکاری دمشق و آنکارا در بستر پیچیده تنش‌های منطقه‌ای، به‌ویژه دخالت‌های اسرائیل و معادلات کردها و دروزی‌ها، می‌تواند پیامدهای چندوجهی داشته باشد. این توافق نه تنها به دنبال ایجاد یک ارتش مدرن و منضبط در سوریه است، بلکه به نظر می‌رسد بخشی از استراتژی ترکیه برای مهار نفوذ گروه‌های مسلح کرد و مقابله با سیاست‌های توسعه‌طلبانه اسرائیل در منطقه باشد اما آیا این همکاری می‌تواند به ثبات پایدار منجر شود یا صرفاً به پیچیدگی‌های ژئوپلیتیکی منطقه دامن خواهد زد؟

خطوط این توافق نشان می‌دهد که ترکیه با تقویت روابط نظامی با دولت جدید سوریه، به دنبال تحکیم جایگاه خود به‌عنوان یک بازیگر کلیدی در معادلات سوریه پیاسا است. این اقدام می‌تواند به کاهش تهدیدات امنیتی علیه ترکیه، به‌ویژه از سوی گروه‌های کردی کمک کند. با این حال سخنان «هاکان فیدان» وزیر امور خارجه ترکیه که به صراحت از عدم پایبندی کردهای سوریه به توافقات پیشین مانند توافق ۱۰ مارس انتقاد کرده، نشان‌دهنده چالش‌های موجود در اجرای این سیاست‌هاست.

فیدان با تأکید بر توقف فوری تهدیدات گروه‌های کرد سوری و کنار گذاشتن تاکتیک‌های وقت‌کشی، به نوعی خط و نشانی برای این گروه‌ها کشیده و بر اراده ترکیه برای جلوگیری از بی‌ثباتی با سیاست‌های مبتنی بر حمایت نظامی و دیپلماتیک بیشتر تأکید کرده است. این موضع‌گیری، همراه با انضمام حجت اسرائیل به‌عنوان عامل اصلی درگیری‌های اخیر سویدا، نشان‌دهنده نگرانی عمیق ترکیه از مداخلات خارجی است که می‌تواند به تجزیه سوریه و تضعیف همسایگان منجر شود.



تحولات اخیر در پایگاه محافظه کار آمریکا نشان‌دهنده تغییر جدی در ماهیت رابطه دیرینه واشنگتن و تل‌آویو است. از جنجال‌های سیاسی مانند پرونده اپستین گرفته تا حملات به اماکن مذهبی و رشد گرایش‌های انزواگرایانه، همگی دست به دست هم داده‌اند تا حمایت سنتی جمهوری خواهان از اسرائیل را دچار فرسایش کنند.



تغییرات حمایتی محافظه‌کاران آمریکا از اسرائیل

شکاف بین صلیب و ستاره داوود

موضوع اسرائیل به یکی از خطوط گسل درون حزب جمهوری خواه تبدیل شده است



یکی از مهم‌ترین محرک‌های کاهش حمایت محافظه‌کاران از اسرائیل را می‌توان در حاشیه‌های سیاسی و اجتماعی اخیر جست‌وجو کرد. پرونده جنجالی جفری اپستین، سسر مایه‌دار آمریکایی منتهم به قاچاق جنسی، به دلیل ارتباطات مشکوکش با شخصیت‌های سیاسی و گمانه‌زنی‌ها درباره ارتباط احتمالی او با نهادهای امنیتی اسرائیل، تأثیر بسزایی در تغییر نگاه بخشی از جریان راست داشته است

انزواگرایی، یهودستیزی و پیامدهای آینده سیاست خارجی

کاهش حمایت محافظه‌کاران از اسرائیل تنها محصول حوادث اخیر نیست، بلکه با روندهای فکری و اجتماعی عمیق‌تری نیز پیوند دارد. گرایش‌های انزواگرایانه در میان بخشی از جمهوری خواهان که پس از جنگ‌های پرهزینه خاورمیانه تقویت شده، امروز در تضاد آشکار زمینه‌ساز افزایش یهودستیزی پنهان در این طیف شده است.

ترکیب این دو روند (انزواگرایی و یهودستیزی) موجب شده که حتی بدون افزایش حمایت از فلسطینیان، تصویر اسرائیل در نگاه بخشی از محافظه‌کاران در نظر مسیحی‌ها نشان می‌دهد که شکاف در حال گسترش است.

ترکیب این دو روند (انزواگرایی و یهودستیزی) موجب شده که حتی بدون افزایش حمایت از فلسطینیان، تصویر اسرائیل در نگاه بخشی از محافظه‌کاران در نظر مسیحی‌ها نشان می‌دهد که شکاف در حال گسترش است.

حمله‌ها به اماکن مذهبی و حساسیت پایگاه مسیحی

یکی از عوامل مهمی که به کاهش حمایت از اسرائیل دامن زده، حملات تندروهای صهیونیست به اماکن مذهبی مسیحی در سرزمین‌های فلسطینی است. برای پایگاه محافظه‌کار مسیحی، چنین اقداماتی تلقی می‌شود. حمله به کلیسای خانواده مقدس در غزه و تلاش برای آتش زدن کلیسای الخضر در کرانه باختری، واکنش‌های انتقادی گسترده‌ای حتی از سوی سیاستمداران به‌طور سنتی حامی اسرائیل مانند «لیندزی گراهام» و «مایک هالکی» برانگیخت.

این چهره‌ها هشدار دادند که تداوم چنین اقداماتی می‌تواند حمایت مسیحیان آمریکا از اسرائیل را به‌شدت تضعیف کند. اهمیت این مسئله در آن است که پایگاه مسیحیان انجیلی در ایالات متحده، ستون اصلی حمایت اجتماعی از اسرائیل در میان جمهوری خواهان به شمار می‌رود. در نتیجه، کاهش اعتماد یا تغییر نگاه این پایگاه، تهدیدی بنیادین برای تداوم سیاست سنتی آمریکا در قبال اسرائیل محسوب می‌شود.



با این حال، داده‌های جدید از نظرسنجی‌ها و واکنش‌های سیاسی نشان می‌دهد که این تصویر سنتی در حال تغییر است. نظرسنجی کوینپیک در سال ۲۰۲۵ کاهش حمایت جمهوری خواهان از اسرائیل از ۷۸ درصد به ۴۷ درصد را آشکار کرد؛ کاهش معنادار که نشان‌دهنده تغییر در نگرش پایه‌های اجتماعی و سیاسی جریان راست‌گرای آمریکاست. این تحول نه از طریق افزایش ممدلی با فلسطینیان که همچنان در سطح بسیار پایینی قرار دارد، بلکه به واسطه کاهش نگرش مثبت نسبت به اسرائیل رخ داده است. چنین تغییری، نشانه‌ای جدی از تحول در پارادایم روابط آمریکا و اسرائیل به شمار می‌آید.

پرونده اپستین و فرسایش اعتماد

یکی از مهم‌ترین محرک‌های کاهش حمایت محافظه‌کاران از اسرائیل را می‌توان در حاشیه‌های سیاسی و اجتماعی اخیر جست‌وجو کرد. پرونده جنجالی «جفری اپستین» سرمایه‌دار آمریکایی منتهم به قاچاق جنسی، به دلیل ارتباطات مشکوکش با شخصیت‌های سیاسی و گمانه‌زنی‌ها درباره ارتباط احتمالی او با نهادهای امنیتی اسرائیل، تأثیر بسزایی در تغییر نگاه بخشی از جریان راست داشته است. حضور نام‌هایی همچون «دونالد ترامپ» در ارتباطات اپستین، این موضوع را به یک مسئله داخلی برای پایگاه جمهوری خواهان تبدیل کرده است. رسانه‌های راست‌گرا با بزرگ‌نمایی این پیوندها، عملاً تصویری مبهم و منفی از اسرائیل در ذهن بسیاری از محافظه‌کاران ایجاد کرده‌اند. در این بستر، چهره‌های رسانه‌ای بانفوذ مانند «تاکر کارلسون» به‌تربیین انتقاد از سیاست‌های سنتی آمریکا در خاورمیانه تبدیل شده‌اند. کارلسون در مناظره‌ها و مصاحبه‌هایش حتی به تمسخر سیاستمدارانی چون «تد کروزر» پرداخته که همچنان از حمایت بی‌چون‌وچرا از اسرائیل دفاع می‌کنند. این تغییر لحن در رسانه‌های راست‌گرا نشان‌دهنده شکاف جدی در گفتمان محافظه‌کارانه است؛ شکافی که مستقیماً بر سیاست خارجی آمریکا بازتاب خواهد داشت.

انشقاق در حزب جمهوری خواه: چالش‌های درون‌حزبی بر سر اسرائیل

تحولات اخیر نشان می‌دهد که موضوع اسرائیل به یکی



دور دنیا با چند صد هزار یورو

با شانزده تا صد هزار یورو به شصت مقصد رویایی سفر کنید



شرکت‌های کروز در سال‌های اخیر با عرضه سفرهای طولانی‌تر و مجلل‌تر، مرزهای گردشگری دریایی را بازتعریف کرده‌اند. این سفرها که گاه تا ۲۴۴ روز طول می‌کشند، با بازدید از ده‌ها مقصد در قاره‌های مختلف، ترکیبی از فرهنگ، طبیعت و تاریخ را ارائه می‌دهند. افزایش محبوبیت کروزها در شبکه‌های اجتماعی، به‌ویژه در میان نسل‌های جوان‌تر و تقاضا برای تجربیات لوکس و منحصر به‌فرد، شرکت‌های چون پرنسس، اوشنیا، سیبورن و کونارد را به طراحی برنامه‌های عظیم‌تر برای ۲۰۲۶ و ۲۰۲۷ سوق داده است.

سفر بزرگ اقیانوس آرام پر پرنسس

کروز «گراند سرکل پاسیفیک» پر پرنسس در ژانویه ۲۰۲۷ با کشتی کورال پرنسس آغاز می‌شود. این سفر حماسی ۱۲۹ روزه، مسافتی بالغ بر ۳۵۴ هزار مایل دریایی معادل ۶۵ هزار کیلومتر را طی می‌کند و ۶۱ مقصد در ۲۰ کشور و سه قاره آسیا، اقیانوسیه و آمریکای شمالی را در برمی‌گیرد. مسیر شامل شهرهای پر جنب‌وجوش مانند توکیو، هنگ‌کنگ و سیدنی، جزایر بکر اقیانوس آرام مانند فیجی، ساموآ و وانواتو و مقاصد تاریخی مانند پاناما و کاستاریکا است. نقاط برجسته شامل بازدید از ۲۳ سایت میراث جهانی یونسکو مانند دیواره مرجانی بزرگ استرالیا، خلیج هالونگ در ویتنام، پارک ملی آنتفشاس‌های هاوایی و معابد باستانی بوربوودور در اندونزی است. این سفر دو بار از خط استوا عبور می‌کند و شامل توقف‌های طولانی‌مدت مانند اقامت یک‌شبه در هنگ‌کنگ و شب‌های در هنگام در بنادر سیدنی، توکیو، سنغاپور، هونولولو و کوالالمپور است. کشتی کورال پرنسس با ظرفیت ۲ هزار مسافر و ۸۹۵ خدمه، مجهز به امکانات لوکس شامل ۷ ستوران از جمله سابیینی (ایتالیایی) و کراون گریل (استیک‌خانه)، ۴ استخر، سالن اسپای لوتوس، تئاتر با نمایش‌های برادوی، سینمای روباز، زمین‌های ورزشی و کتابخانه است. برنامه‌های آموزشی با حضور سخنرانان محلی و هنرمندان منطقه‌ای، تجربه‌ای غنی از فرهنگ مقاصد

عکس روز

بازگشت دژ تاریخی پس از ۹ قرن

قصر نورویچ در بریتانیا، پس از پنج سال بازسازی و صرف ۲۷.۵ میلیون پوند، دوباره درهای خود را به روی عموم گشود

در قلب شهر نورویچ، قلعه‌ای که بر آسمان شهر سایه انداخته، پس از ۹۰۰ سال حیاتی تازه یافته است. این بنا در سال ۱۱۲۱ به فرمان هنری اول، پسر ویلیام فاتح ساخته شد و در قرون میانه نمادی از اقتدار نورمن‌ها بود. امروز، این بنای ارزشمند که در فهرست درجه یک آثار ملی بریتانیا ثبت شده، با عنوان جدید «قصر مردم» بازگشایی شده و برای نخستین بار تمامی ۵ طبقه آن، از زیرزمین تا برج و بارو، در دسترس همگان قرار گرفته است. بازسازی اخیر تنها یک پروژه معماری نیست؛ بلکه تلاشی برای بازآفرینی هویت تاریخی شهری است که قرن‌ها زیر سایه این دژ زیسته. برای نخستین بار گردشگران و شهروندان می‌توانند تمامی زوایای یک قلعه نورمن را از نزدیک تجربه کنند.

یکی از دستاوردهای چشمگیر این بازسازی، نصب آسانسور پیشرفته‌ای است که امکان دسترسی افراد دارای معلولیت و خانواده‌ها با کالسکه کودک را تا پشت‌بام قلعه فراهم می‌کند؛ موضوعی که این بنای ۹۰۰ ساله را به دسترس پذیرترین قلعه بریتانیا بدل کرده است. استیون میلر، مدیر خدمات موزه‌ای نورفک، با افتخار می‌گوید: «نورویچ بزرگ‌ترین قلعه نورمن ساخته‌شده در تاریخ است؛ یکی از باشکوه‌ترین بناهای سکولار قرن دوازدهم اروپا. ما می‌خواستیم این شبکه به روی بیشتری تعداد ممکن از مردم گشوده شود.» این اقدام، با تابی از رویکرد تازه موزه‌ها در اروپا نیز هست: تبدیل تاریخ به تجربه‌ای فراگیر برای همه اقشار جامعه، نه فقط پژوهشگران و گردشگران خاص. بازدیدکنندگان امروز می‌توانند در اتاق‌های سلطنتی بازسازی‌شده قدم بزنند، میزبان و اشیای اصیل را از نزدیک ببینند و در تالار بزرگ قلعه، با استفاده از نمایش‌های نورپردازی

کیوسک

نیویورک تایمز آمریکا، عکس اصلی خود را به کودکانی از غزه اختصاص داد که به تازگی چادرهای محل اسکان را نیز از دست داده‌اند و وقتی کنار هم جمع می‌شوند، با خاک اقلامی به شکل غذا و خوراکی را درست می‌کنند.

گاردین آمریکا، عکس و تیتیر اصلی خود را به ماجرای صلح اوکراین اختصاص داد. ترامپ به زلنسکی توصیه کرده از کریمه و پیوستن به ناتو دست بکشد تا صلح برقرار شود.



ارائه می‌دهد. وای‌فای پرسرعت، خدمات تحویل غذا و اتاق‌های مجهز به بالکن خصوصی، راحتی مسافران را تضمین می‌کند. هزینه سفر کامل ۱۲۹ روزه حدود ۲۶ هزار یورو اعلام شده است.

ماجراجویی سیبورن از یخ‌های ايسلند تا سواحل آروژانتین

سفر ۹۴ روزه «قطب‌ب‌قطب» سیبورن از اوت ۲۰۲۷ با کشتی سیبورن ونچر از ریکیاویک ايسلند به اوشوآبا آرژانتین آغاز می‌شود. این سفر ۳۸ هزار کیلومتری، ۱۴ کشور از جمله ايسلند، گرینلند، کانادا، ایالات متحده، سنت لوسیا، باربادوس، برزیل، اروگوئه و جزایر فالکلند را پوشش می‌دهد. برنامه‌ها شامل ماجراجویی‌های منحصر به‌فرد مانند غوازی زیردریایی در آب‌های قطبی، شنا در یخ‌های قطب شمال، توره‌ای کایاک در فیوردهای گرینلند، تماشای شفق قطبی در شمال کانادا، مشاهده خرس‌های قطبی و پنگوئن‌ها و کاوش در گذرگاه شمال غرب است. کشتی سیبورن ونچر با ظرفیت ۲۶۴ مسافر و فضایی یات‌مانند، تجربه‌ای صمیمی و لوکس ارائه می‌دهد. این کشتی مجهز به ۶ رستوران با منوهای طراحی‌شده توسط سرآشپزهای ستاره‌دار، اسپای پیشرفته، سالن‌های چندمنظوره برای سخنرانی‌های علمی و توره‌ای ساحلی تخصصی است. فعالیت‌هایی مانند سورو خاویار روی یخ، کلاس‌های یوگا در عرشه و برنامه‌های غنی‌سازی فرهنگی، سفر را متمایز می‌کند. هزینه کابین ورنادا از ۸۲ هزار یورو شروع می‌شود و سوئیت‌های پنت‌هاوس، پانوراما پنت‌هاوس و آنر با امکاناتی مانند جکوزی خصوصی و خدمات اختصاصی نیز با مبالغ بیشتر در دسترس است.

جهان‌گردی با اپیک اوشنیا در قاره‌ها

کروز «اپیک گلوبال ادونچر» اوشنیا در ژانویه ۲۰۲۷ با کشتی ویسنتا از میامی به نیویورک آغاز می‌شود و در ۲۴۴ روز، ۱۵۰ مقصد در ۶۴ کشور و شش قاره را کاوش می‌کند. این سفر شامل عبور از کانال‌های سوئز



لیسزری و روایت‌های چندرسانه‌ای، داستان تاریخی پرشکوه نورویچ را لمس کنند. این تجربه تعاملی، گردشگران را نه در قالب موزه‌ای، بلکه در فضایی زنده و داستان‌گوارایت می‌کند. افزون بر این، کودکان و نوجوانان می‌توانند در کارگاه‌های آموزشی، شیوه زندگی در قرون وسطی را از طریق بازی و فعالیت‌های عملی بازسازی کنند؛ امکانی که باعث شده «قصر مردم» جذابیتهای هم‌زمان برای خانواده‌ها و پژوهشگران داشته باشد. بخشی دیگر از این پروژه عظیم، به همکاری با موزه بریتانیا اختصاص دارد. بیش از ۹۰۰ اثر قرون وسطایی، از جمله ۵۰ شی‌امانی بلندمدت، بازگازخانه زندگی قرون وسطی» آورده شده‌اند. نامومی اسپیکمن، کیوریتور موزه بریتانیا، می‌گوید نمایش این



Trump rules out Ukraine reclaiming Crimea or joining Nato as European leaders gather in Washington



رامین لطیفی
دبیر بین‌الملل

هر روز حدود ۸ هزار و ۲۰۰ آمریکایی به سن قانونی نوشیدن الکل می‌رسند اما برخلاف گذشته، صف‌های طولانی برای سفارش اولین لیوان آبجو یا شراب دیگر چندان پررونق نیست. تازه‌ترین نظرسنجی گالوپ نشان می‌دهد که تنها ۵۴ درصد بزرگسالان آمریکایی خود را مصرف‌کننده الکل معرفی کرده‌اند که پایین‌ترین رقم از زمان لغو «قانون منع مشروبات» در دهه ۱۹۳۰ است. جالب‌تر اینکه حتی کسانی که همچنان در زمره افسردگی قرار می‌گیرند که نوشیدنی‌های الکلی مصرف می‌کنند، می‌گویند کمتر از قبل به سراغ الکل می‌روند و نگرانی از عوارض پزشکی آن بیش از هر زمان دیگری افزایش یافته است.

خط قرمز پزشکان: هیچ میزانی امن نیست

در کشورهای مختلف به‌ویژه کشورهای غربی، دهه‌ها به مردم گفته می‌شد که یک لیوان شراب قرمز در روز می‌تواند به سلامت قلب کمک کند. همین فرضیه برای تصفیه کلیه‌ها نیز مطرح می‌شد اما امروز علم پزشکی روایت دیگری دارد. سازمان جهانی بهداشت در سال ۲۰۲۳ اعلام کرد: «هیچ سطحی از مصرف الکل برای سلامتی ایمن نیست.» تحقیقات گسترده نیز نشان داده‌اند که حتی نوشیدن اندک، می‌تواند خطر ابتلا به انواع سرطان از جمله سرطان‌های پستان، روده بزرگ، کبد و مری را افزایش دهد. فشار خون بالا، سکته مغزی و اختلال خواب نیز از دیگر پیامدهای مصرف مداوم هستند. به همین دلیل، برخی کشورها در حال تدوین دستورالعمل‌های تازه‌ای‌اند که به شهروندان می‌گوید: هیچگاه نوشیدن را به‌عنوان «گزینهای سالم» در نظر نگیرید.

نسل تازه، عادت تازه

شاید خبر مهم‌تر از کاهش مصرف بزرگسالان، افت چشمگیر نوشیدن در میان نوجوانان باشد. آمارهای سال ۲۰۲۴ نشان می‌دهد که تنها ۴۲ درصد دانش‌آموزان کلاس دوازدهم الکل مصرف کرده‌اند؛ در حالی که این رقم در سال ۱۹۹۷، ۷۵ درصد بود. در میان دانش‌آموزان کلاس دهم، مصرف از ۶۵ درصد به ۲۶ درصد و در کلاس هشتم از ۴۶ درصد به ۱۳ درصد سقوط کرده است. همچنین میزان مصرف افراطی یا «بینج‌درینکینگ» نیز در میان نوجوانان کاهش یافته

ترندهای پنج کشور جهان در گوگل



افشای نقشه شوم کارگردان برای تفرقه بین ناتالی پور تمن و میلا کونیس

در پانزدهمین سالگرد اکران «قوی سیاه»، ناتالی پور تمن و میلا کونیس فاش کردند که دارن آرونوفسکی، کارگردان فیلم، سعی داشت با حقه‌های بازیگوشانه بین آنها اختلاف ببیند. آرونوفسکی به «وِوگ» گفت: «فکر می‌کردم می‌توانم زیر کانه رقابت ایجاد کنم، اما ناتالی و میلا سریع متوجه شدند و مرا دست انداختند. شک شک شوخی‌بامزه که همه لذت بردیم.» پور تمن تعریف کرد: «دارن می‌گفت میلا خیلی خوب بازی می‌کند، منم می‌گفتم: خب معلومه! او عالی‌ه و من طرفدارشم.» کونیس هم گفت: «دارن به من می‌گفت ناتالی حتی آخر هفته‌ها کار می‌کند، ولی وقتی با ناتالی حرف زدم، فهمیدم داره سر به سرمون می‌ذاره.» «قوی سیاه» که نامزد اسکار بهترین فیلم و کارگردانی شد و جایزه بهترین بازیگر زن را برای پور تمن به ارمغان آورد، از ۲۱ تا ۲۴ اوت دوباره در سینماهای آمریکا اکران می‌شود. عمق رفاقت و صمیمیت این دو ستاره، پشت‌صحنه این فیلم ماندگار را جذاب‌تر کرده است.

پژوهش

چهره روز



کریستین میلیوتی، بازیگر برنده امی سریال «پنگوئن»، با انتشار پیام‌هایی در اینستاگرام حمایت قاطع خود را از مردم فلسطین اعلام کرد. او از دنبال‌کنندگانش خواست در تجمع حامیان فلسطین که ۱۶ اوت در نیویورک برگزار شد، شرکت کنند. میلیوتی همچنین ویدیویی از جان البور، کم‌دین شبکه اچ‌بی‌او، منتشر کرد که در آن تأکید شده حلقی در غزه نتیجه محاصره اسرائیل است و نه عوامل طبیعی. او با این اقدام توجه‌ها را به بحران انسانی در غزه جلب کرد، جایی که کودکان و نوزادان به دلیل سوءتغذیه در معرض مرگ قرار دارند. پیش از او، چهره‌هایی چون ناتالی پور تمن، واکین فینیکس، بیلی آیلیش و مارک رافلو نیز از فلسطین حمایت کرده بودند. صدای میلیوتی به جمع هنرمندانی پیوست که خواستار عدالت و پایان رنج مردم فلسطین هستند.

بنگه دنیا

جام نیمه‌خالی؛ افول آرام الکل در آمریکا

فقط ۵۴ درصد آمریکایی‌ها مشروبات الکلی مصرف می‌کنند که کمترین میزان از سال ۱۹۳۹ تاکنون است



است. این تغییر، مستقیم با کاهش مرگ‌های ناشی از حوادث رانندگی، غرق‌شدگی و خشونت مرتبط دانسته می‌شود. سالانه حدود ۴ هزار آمریکایی زیر ۲۱ سال به دلیل مصرف بی‌رویه الکل جان می‌بازند؛ آماري که با این روند کاهش، امید به بهبود آن بیشتر شده است.

هزینه‌های سنگین الکل

آمارها تکان‌دهنده‌اند؛ پژوهشگران برآورد می‌کنند که ۴۰ درصد قتل‌ها در آمریکا با مصرف الکل مرتبط است. مرکز کنترل و پیشگیری بیماری‌ها نیز سالانه حدود ۱۷۸ هزار مرگ اضافی را ناشی از الکل گزارش می‌کند؛ از این میان، بیش از ۱۲ هزار نفر در تصادفات رانندگی کشته می‌شوند. این یعنی یک‌سوم مرگ‌های جاده‌ای به‌طور مستقیم به مصرف مشروبات الکلی ربط دارد. کاهش نوشیدن، در عمل به معنای کاهش خشونت، حوادث و بیماری‌های مرگبار است. کمتر خانواده‌ای زیر بار اعتیاد به الکل از هم می‌پاشد و کمتر کودکی با خاطرات تلخ پدری یا مادری دائم‌الخمر بزرگ می‌شود. البته برخی این فرضیه را مطرح می‌کنند که کاهش مصرف نوشیدنی‌های الکلی نشانه کاهش اجتماعی‌بودن آمریکایی‌هاست و از این رو باید نگران سلامت روان جامعه بود. آمارها نیز نشان می‌دهد که مردم ایالات متحده بیش از هر زمان دیگری تنها وقت می‌گذرانند. باید اعتراف کرد که شاید همین میل به انزواست که بخشی از آمار مصرف را پایین آورده اما برای رفع این پدیده باید

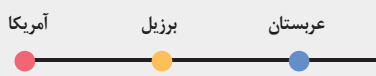
به فکر جایگزین‌های بهتر و کم‌خطرتری به جای نوشیدنی‌های الکلی بود. با این حال، دستاوردهای عمومی این روند، از سلامت جسم گرفته تا کاهش مرگ‌های خشونت‌بار، آنقدر روشن است که نمی‌توان از آن چشم پوشید.

دوری از الکل، روندی جهانی؟

این روند تنها مختص آمریکا نیست و در کشورهای دیگر هم می‌توان این ماجرا را رهگیری کرد. آلمان، کشوری که قرن‌ها با فرهنگ آبجو تعریف شده است، امروز با نسلی روبه‌روست که دیگر میلی به نوشیدنی‌های الکلی ندارد. مصرف سرانه آبجو از ۱۲۶ لیتر در سال ۲۰۰۰ به ۸۸ لیتر در ۲۰۲۴ کاهش یافته و در نیمه نخست ۲۰۲۵، تولید آبجو در این کشور ۶.۳ درصد افت کرده است؛ رکودی تاریخی که حتی جشن‌هایی چون اکترفست هم نتوانسته‌اند جلوی آن را بگیرند. همین اتفاقات سبب شد تا کارخانه قدیمی حسرت گفت: «کارخانه‌های آبجوسازی توان تحمل میلیون یورویی برای نوسازی و کاهش فروش باعث شد در تابستان گذشته تعطیل شود.

ریچارد هوف، مدیر این کسب‌وکار خانوادگی، با شگفت‌انگیزی دارند اما وقتی فروش پایین می‌آید و هزینه‌ها مدام بالا می‌رود، دیگر آپسنده‌ای باقی نمی‌ماند.» در بریتانیا، بیش از یک‌چهارم جوانان خود را بی‌الکل معرفی می‌کنند.

- توفان آری‌ن در کارولینای شمالی
- مسابقه فوتبال بین تیم‌های ساتوس و واسکودوگاما
- مسابقه فوتبال بین تیم‌های منچستر یونایتد و آرسنال
- مسابقه فوتبال بین تیم‌های کراستودار و سوچی
- مسابقه فوتبال بین تیم‌های نات و بن‌س‌ژرمن



ناترازی، نام هنری بی‌کفایتی است؟

وقتی ناترازی هم فرهنگ می‌شود

● چه شد که جامعه به پذیرش تمام محدودیت‌های ناشی از ناترازی رسیده است



عسل آذریپور
دبیر فرهنگ و هنر

اما چه شد که جامعه به پذیرش تمام محدودیت‌های ناشی از ناترازی رسیده است؟

● جامعه مطالبه‌گر و فعال

در نظریه «کنش متقابل نمادین» که ارتباط افراد یک جامعه بررسی می‌شود، هر عضوی از جامعه با توجه به نقش و پایگاه اجتماعی که در آن پذیرفته شده است به رفتاری اجتماعی دست می‌زند. «کنش متقابل نمادین» عنوان می‌کند که مجموع رفتارهای اجتماعی اعضای یک جامعه در یک همبستگی کلان با یکدیگر ارتباط دارند. بدین معنا که افراد در ارتباط با یکدیگر عمل می‌کنند و عمل هر کس به خلق عمل فرد دیگر منجر می‌شود. این نظریه با تأکید بر ارتباط کنش و واکنش میان اعضای یک جامعه که از گروه، نهاد و بخش‌های کوچک‌تر تشکیل شده است؛ هرگونه تأثیرپذیری را رد می‌کند. درواقع سخن از انسان فعال در ساخت اجتماعی است. انسانی که پاسخ‌دهنده به وضعیت موجود با ساخته شده در جامعه خود است و پاسخ‌هایی متناسب با جامعه و دنیای خود طراحی می‌کند؛ پاسخ‌هایی که از هر فرد به فرد دیگر سرایت کرده و در نتیجه به یک کنش عمومی فراگیر منجر می‌شود. این نظریه یکی از اشکال ایده‌آل جامعه انسانی است؛ جامعه‌ای که به دلیل فعالیت و کنشگری اعضای خود همواره نسبت به تغییر و تحولات حول خود واکنش نشان داده و برای رسیدن به شرایط بهتر به مطالبه‌گری دست می‌زند.

● بقا دروازه ورود به جامعه تفرید شده

امروز، جامعه ایران از مطالبه‌گری فاصله پیدا کرده است. دیگر نظریه «کنش متقابل نمادین» در جامعه ایران، چه در پایتخت و چه در سایر شهرهای بزرگ و کوچک قابل بازشناسی نیست. آنچه جامعه ایران امروز درگیر آن شده، تفرید است. جامعه‌ای که از تلاش برای طلب عمومی، به منفعت فردی رسیده است. در چنین جامعه‌ای مطالبه‌گری اتفاق نمی‌افتد، چون افراد یک جامعه در ارتباط موثر با یکدیگر قرار ندارند و هر کدام در تفکر منفعت فردی است. افراد، فارغ از اینکه عضوی از یک جامعه کوچک یا جامعه‌ای بزرگ‌تر هستند، و بدون توجه به منافع جمعی که خواست فردی‌شان را نیز مرتفع می‌کند تنها به تلاش برای رفع خواست فردی، دست می‌زنند. آنچه با عنوان تلاش برای بقا شناخته شده است. افراد جامعه، در دوران ناترازی‌های عمیق و گسترده که هر روز بخشی از زندگی آنان را گروگان می‌گیرد، برای نجات و ادامه حیات، مجبور به عبور از جامعه و اندیشیدن به خود هستند. در چنین جامعه‌ای هیچ کدام از محدودیت‌های اعمال شده به جامعه، هیچ‌کدام از کمبودهای جامعه، به اعتراض منجر نمی‌شود. مردم چنین جامعه‌ای به محدودیت و ممنوعیت‌ها خو می‌گیرند و زیست خود را با آن تنظیم می‌کنند.

● ناترازی در ریشه‌های زندگی

چنین می‌شود که حالا در سومین سال ناترازی برقی کشور، قطعی‌های برق دیگر جای اعتراض برای کسی باقی نگذاشته است و مردم به خواست حداقلی اعمال منظم این محدودیت رضایت داده‌اند. مردم نبود برق را به عنوان بخشی از شرایط زندگی پذیرفته‌اند و خود را با آن هماهنگ کرده‌اند. چنین می‌شود که هشدارهای آبی و قطعی مکرر آب، دیگر صدای هیچ اعتراضی را بلند نمی‌کند و افراد جامعه تحت خطر بزرگی چون آب، تنها شرایط زندگی‌شان را با محدودیت تازه اعمال شده، هماهنگ می‌کنند. چنین است که تهدید افزودن قطعی تازه‌ای چون اینترنت به سایر محدودیت‌ها از چشم مردم دور می‌ماند، چرا که در نهایت قرار است قطعی دسترسی به اینترنت هم به جدول تمام محدودیت‌ها اضافه شود.

● ناترازی، بی‌اعتمادی، تفرید؛ جامعه‌ای خاموش

یافتن چرایی جامعه تفرید شده، از دل جامعه بیرون نمی‌آید، این بار باید نگاه را کمی بالاتر برد. ارکان بالایی جامعه که به عنوان اعضای هیأت حاکمه با تصمیمات و سیاست‌هایشان سرنوشت مردم جامعه را هدایت می‌کنند. اگر ناترازی در برق، ناشی از بی‌کفایتی و ناتوانی در مدیریت برق و البته مصرف بی‌رویه همان ارکان حاکمیتی است که به کمبود برق و اعمال محدودیت بر مردم می‌شود، اگر ناترازی در منابع آبی، ناشی از ناتوانی در آینده‌نگری و مدیریت مصارف در بخش‌های مختلف و از قضا در مصارف دولتی، به کمبود، هشدار و اعمال محدودیت منجر می‌شود و تمام ناترازی‌های دیگر، همگی در گام اول بی‌اعتمادی کلان مردم به حاکمان خود را رد پی دارد. بی‌اعتمادی و محدودیت‌هایی که افراد یک جامعه را به تلاش فردی برای بقا می‌رساند، دشمن اتحاد و همبستگی‌اند. مجموع عواملی که سرمایه اجتماعی را به عنوان زیرساخت یک جامعه از میان برمی‌دارد. به همین خاطر است که جامعه فاقد سرمایه اجتماعی که درگیر بی‌اعتمادی و عدم اتحاد و همبستگی است؛ هدف مشترکی تعریف نمی‌کند. چنین جامعه‌ای حتی برای از میان برداشتن محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های اعمال شده بر زندگی‌اش که جریان حیات را دچار سختی کرده، به یک صدایی نخواهد رسید. چنین جامعه‌ای که شسبیه به جامعه امروز ایران است، در مقابله با ناترازی‌های گسترده که هر روز از سویی سربرمی‌آورد، به جای مطالبه‌گری به فرهنگ پذیرش می‌رسد. به همین خاطر است که عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس و رئیس اپراتور ایرانسل، پاسخ چرایی ناترازی‌ها را به فرهنگ گر می‌زند. آنان از جامعه انتظار دارند که حالا که خاموش و بدون اعتراض است، صاحب فرهنگ پذیرش شود و با این فرهنگ به ناکارآمدی گسترده یاری رساند. ناکارآمدی‌ای که در پیچ‌های تاریخی، چون احتمال جنگ و عبور از شرایط بحرانی آن باید به کمک حکومت بیاید.

انسان در جزیره تنهایی

گروه فرهنگ و هنر | در دنیای امروز، جایی که ارتباطات مجازی ظاهراً همه را به هم متصل کرده، مفهومی پنهان اما ویران‌گر در حال ریشه دواندن است: جامعه تفرید شده. این جامعه، مانند یک بدن زنده و پویا عمل نمی‌کند، بلکه به اجزای پراکنده و بی‌ارتباط تبدیل شده؛ جایی که سرنوشت یکی برای دیگری بی‌اهمیت است. در چنین فضایی، همدلی رنگ می‌بازد، سرمایه اجتماعی فرو می‌ریزد و فرهنگ غارت و خشونت حاکم می‌شود. این یادداشت، با نگاهی جامعه‌شناختی، به کاوش این پدیده می‌پردازد. چگونه تفرید، جوامع را از درون متلاشی می‌کند؟ تفاوت آن با فردگرایی سالم چیست؟ و چرا در آن، اعتراضات جمعی جای خود را به بقا فردی می‌دهد؟ از اعتراضات جهانی در حمایت از غزه تا بی‌تفاوتی نسبت به بحران‌های محلی مانند کمبود آب؛ این متن نشان می‌دهد که تفرید نه تنها روابط انسانی را نابود می‌کند بلکه پایه‌های یک جامعه متحد را نیز زیر سوال می‌برد. آیا می‌توان این روند را معکوس کرد یا باید شاهد فروپاشی بیشتر باشیم؟

● تجزیه به اجزای بی‌ارتباط

وقتی جامعه تفرید می‌شود به این معناست که آن جامعه به کوچکترین اجزای خود تبدیل شده است. مثل کالبدی که در اثر فقدان علائم حیاتی به تک‌تک سلول‌های خود تجزیه شده است. چنین جامعه‌ای در این تشبیه علائم حیاتی ندارد، درست به همان قیاس که کالبد تجزیه شده به اجزای درونی نیز علائم حیاتی ندارد و نمی‌توان کارکردهایی را که از یک بدن سالم و قوی و زنده انتظار داشت از نعش مرده هم انتظار داشت. جامعه تفرید شده، به سان سالن تشریح در آزمایشگاه دانشکده‌های پزشکی است. در این سالن ممکن است اجزای بدن انسان تمام و کمال کنار هم روی میز تشریح حضور داشته باشد، مغز، چشم، گوش، زبان و دیگر اعضا همه روی میز سالن تشریح وجود دارد اما این اجزا رابطه همبسته و معناداری با هم ندارند لذا نمی‌توان انتظار داشت در این سالن چشم همان کاری را بکند که باید از چشم انتظار داشت. یا گوش همان‌طور بشنود که در یک بدن سالم می‌شود.

● در جامعه تفرید شده فرد وجود ندارد

جامعه تفرید شده با جامعه فردگرا شده تفاوت دارد. فردگرایی درواقع ارجح نهادن ارزش‌های انسانی است. جامعه‌ای که فردگراست درواقع به انسان اجازه می‌دهد نظرات، امیال و سلیق شخصی خود را در جامعه ابراز کند بی‌آنکه تهدیدی از سوی جامعه یا نهادهای حکومتی و عمومی متوجه فرد باشد. اما در جامعه تفرید شده اساساً فرد به آن معنا که در جامعه فردگرا وجود دارد بروز و ظهور پیدا نمی‌کند. در جامعه فردگرا سرنوشت دیگران برای فرد مهم است. ظلم به دیگری ظلم به تمام اقشار و افراد جامعه تلقی می‌شود و به همین دلیل است که اگر حقی ناقض شود، یا ظلمی به کسی روا داشته شود کل جامعه برمی‌خیزد و اعتراض می‌کند زیرا تضییع حق دیگری را تضییع حق خود می‌داند. یکی از مهم‌ترین نمونه‌های این نوع اعتراض را در جریان جنگ رژیم اسرائیل علیه مردم غزه دیدیم و مشاهده شد که جوامع فردگرا چگونه در حمایت از مردم غزه و محکوم کردن جنایات این رژیم اعتراض‌های میلیونی به راه انداختند. اما در جوامعی که تفرید شده‌اند، فرد جز به سرنوشت خود، به سرنوشت احدی از آحاد جامعه نمی‌اندیشد. همه درصدد هستند تا گلیلم مشکلات خود را از آب بکشند و سرشان در کار خودشان باشد و به قول معروف کسی پی در دسر نمی‌گردد. در این جوامع میزان سرمایه اجتماعی به شدت افت می‌کند و پایه‌های همدلی، مشارکت مدنی و اعتماد عمومی متزلزل می‌شود.

● فرهنگ غارت و غنیمت

در چنین وضعیتی به قول توماس هابز، «انسان گرگ انسان می‌شود» و جامعه به وضعیت طبیعی ماقبل قرارداد اجتماعی بازمی‌گردد که در آن همه درصددند تا آنجا که می‌توانند بار خود را ببندند. طبیعی است که در چنین فضایی فرهنگ غارت و غنیمت بر جامعه حاکم می‌شود و هر کس می‌کوشد تا آنجا که می‌تواند اگر دستی بر رانت‌ها، منابع دولتی و حکومتی دارد آن را غارت کند و اگر هم نمی‌تواند به هر ترتیب ممکن در فضای تفرید شده و آشفته غنیمتی نصیب ببرد.

نمونه‌های بارز این غارت و غنیمت را در انواع فسادهای مالی چند سال اخیر می‌توان به وضوح

برشمرد که فهرست سیاهه آن از حوصله

این نوشته خارج است. این امر فقط محدود به

فسادهای مالی گسترده، کلان و رانت‌های ویژه نیست. یکایک افراد جامعه در این فضا چنین مواردی را در زندگی شخصی خود تجربه می‌کنند. وقتی برای خرید چانه می‌زنیم تا تخفیف بگیریم به این معناست که می‌دانیم فروشنده قیمت را بالاتر از سود معقول به ما می‌فروشد و ما از او با چانه زدن درخواست می‌کنیم کمی کمتر سر ما کلاه بگذارد. یا کافی است شما چند روز در خانه و محل زندگی خود نباشید، به وقت بازگشت می‌بینید همسایه محترم به حکم اینکه شما منزل نیستید خودرو خود یا مهمانش را در پارکینگ شما پارک کرده است. بنابراین وقتی جامعه تفرید می‌شود و سرمایه اجتماعی در آن کاهش می‌یابد فرهنگ غارت و غنیمت همچون سیلی بنیان بر باد ده تمام اقشار و آحاد را در برمی‌گیرد و سطح تنش عصبی در جامعه افزایش می‌یابد. به همین دلیل است که آمار پرونده‌های ضرب و جرح، درگیری‌های خیابانی، مشاجرات لفظی میان مردم آوج می‌گیرد و میزان خشونت در جامعه افزایش قابل توجهی پیدا می‌کند یا در اصطلاح جامعه‌شناسی هزینه میادله در این جامعه به شدت افزایش یافته و میزان همدلی کاهش می‌یابد.

● فروپاشی اجتماعی در نبود همدلی؟

دیگر سرنوشت معلمان برای کارگران و سرنوشت کارگران برای بازنشستگان و سرنوشت بازنشستگان برای رانندگان اهمیت ندارد و همه می‌کوشند با شرایط جدید سازند، خو کنند و منافع خود را پی بگیرند و کاری به سرنوشت دیگری نداشته باشند.

اگر وضع اینترنت خراب است و مدیر اپراتور مردم را تهدید به قطع چندساعته اینترنت می‌کند، صدای اعتراض کسی بلند نمی‌شود. اگر دولت برق را در گرمای تابستان قطع می‌کند، اگر هوا آلوده است، اگر آب نداریم، اگر تورم بیداد می‌کند و هزاران اگر دیگر سبب نمی‌شود کسی غمخوار دیگری باشد بلکه به این می‌اندیشد چگونه می‌تواند گلیلم خود را از آب بکشد، مشکل خودش را حل کند و تازه از دولت متشکر باشد که جدول قطعی برق را منتشر کرده و تمنا کند طبق برنامه اعلامی برق را قطع کند! البته کار به همین جا ختم نمی‌شود و سرنوشت مردمان یک شهر برای دیگر شهرها اهمیت ندارد. برای سال‌های سال بود که مردمان دیگر نقاط کشور اعم از کرمان، زابل، زاهدان، استان‌های سیستان و بلوچستان، یزد، خراسان جنوبی و حتی اصفهان دچار تنش آبی و کمبود آب بودند، آب نداشتند اما مردم دیگر شهرها و به ویژه پایتخت‌نشینان به چنین وضعی وقعی نمی‌نهادند. تا کار به پایتخت نرسید و غم آب به سفره پایتخت‌نشینان نرسید، مشکل آب مشکل همه مردم نشد. به این ترتیب است که به یک‌باره اندیشه همه جای ایران سرای من است در حالتی تفرید شده به فقط سرای من، سرای من است تبدیل می‌شود. در نهایت، جامعه تفرید شده به سمت یک چرخه ویرانگر پیش می‌رود که در آن، انزوا فردی به کاهش بیشتر اعتماد عمومی منجر می‌شود و فرهنگ غارت، مانند ویروسی، همه لایه‌های اجتماعی را آلوده می‌کند. این روند، خشونت روزمره را عادی‌سازی می‌کند، هزینه‌های میادله را به اوج می‌رساند و پایه‌های مشارکت مدنی را کاملاً فرو می‌ریزد. نتیجه نهایی، جامعه‌ای است که نه تنها از درون متلاشی می‌شود، بلکه ظرفیت مقابله با بحران‌های بزرگ را از دست می‌دهد. جایی که بی‌تفاوتی نسبت به درد دیگران، در نهایت به درد جمعی تبدیل شده و همه را در گرداب تنهایی غرق می‌کند، بدون اینکه آمیدی به نجات جمعی باقی بماند. این تفرید، مرگ تدریجی همبستگی را رقم می‌زند و جوامع را به وضعیت طبیعی هابزی بازمی‌گرداند، جایی که انسان‌ها نه شریک، بلکه رقیب یکدیگرند و سقوط نهایی، اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد.



غصه نرفتن به اروپا رانخورید، دولتمردان اروپا رابه ایران آوردهاند

تهرانی‌ها پاریس را زندگی می‌کنند!

هزینه‌های کمرشکن زندگی، جامعه ایرانی را از خرید لباس، سفر، تفریح، مصارف فرهنگی، حتی مراقبت‌های پزشکی محروم کرده‌است



دوم دسامبر ۲۰۱۸، روزنامه نیویورک تایمز در گزارشی به قلم «آدام نویسیر» روایتی از دلایل خشم قلیقه‌زدها در فرانسه نوشت: همان جنبشی که در اعتراض به سیاست‌های مکرون برای افزایش قیمت سوخت، چند ماهی خیابان‌های پاریس را اشغال می کرد و صدای اعتراضات خود را به تمام جهان می‌رساند. در این مقاله، نویسنده به توصیف زندگی یکی از همین افراد پرداخته: «فلوریا دوو» که در داخل سبد خریدش از یک سوپرمارکت همواره تخفیف‌دار در پاریس؛ قلب فرانسه، تنها یک بسته سوسیس ۶ دلاری به چشم می‌خورد و به نویسنده گفته بود که ۱۰روز مانده به آخر ماه، حقوق او و خانم شاغلش ته کشیده و ناگزیر با قرض، ماه را به پایان رسانده. در جایی از این گزارش، دوو به نویسنده گفته بود که پسر ۹ساله‌اش تاکنون رنگ مسافرت را به چشم ندیده و کل حقوقش که ۱۳۰۰ یورو در ماه است، در چشم به‌هم‌زدنی، با پرداخت قبوض ناپدید می‌شود.

باور این مسئله برای ایرانیانی که تعطیلات تابستانی را انتظار می‌کشند تا ماشین خود را استارت بزنند و راهی سواحل دریای خزر یا نقاط دیگر کشور شوند و البته برای من در آن سال‌ها یعنی کمتر از ۷ سال پیش کمی سخت و باورنکردنی بود، اما وقتی امروز به اوضاع و احوال جامعه نگاه می‌کنم که حتی تعطیلات هم مردم را به وسوسه سفر نمی‌اندازد، حتی با بنزین مفت که اگر قیمتش آزاد شود، تقریباً ۱۸ برابر گران‌تر می‌شود، امروز می‌توانم کمی حال فلوریان دوو را بیشتر درک کنم.

حمید سلیمانی

هفت صبح

کاهش دامنه‌دار درآمد ایرانیان به دلیل کوچک شدن اقتصاد

شکی نیست که مقصر اصلی در افت رفاه ایرانی‌ها، تورم بالای موجود در کشور است که در نیم دهه اخیر، بالای ۴۰درصد جاکشور کرده و بعید است حالا حالاها قصد کاهش داشته باشد اما موضوع مهمتر این است که در تمامی این سال‌ها، حجم واقعی اقتصاد کشور یا آن چیزی که اقتصادخوانده‌از آن به‌ عنوان کیک اقتصادی یاد می‌کنند، کوچک و کوچکتر شده و لاجرم، سهم مردم هم از این کیک لاغر، کمتر و کمتر شده است.

هر چند درآمد خالص ملی ایران از سال ۱۳۹۰ تا امروز ۳۴برابر شده اما اگر تورم را از این درآمد بیرون بکشیم اصطلاحاً باقیمت‌های ثابت و نسبت به یک سال خاص که در این گزارش ۱۴۰۰ ذکر شده، مقایسه کنیم، این درآمد نه تنها ۳۴ برابر نشده بلکه کاهش هم یافته و اقتصاد سال گذشته ۹۱درصد از اقتصاد سال ۱۳۹۰ بوده و ۹درصد آب رفته است. حال بهتر است بدانیم که در تمامی این سال‌ها، نه فقط کیک اقتصاد ما کوچک شده، بلکه جمعیت ایران هم نسبت به سال ۱۳۹۰ بیشتر شده یعنی این کیک کوچکتر شده، حالا باید به تعداد بیشتری تقسیم شود که البته خود مرکز آمار، جواب این سوال را داده، سرانه هر ایرانی از کیک اقتصاد در همه این سال‌ها، ۲۰درصد کوچکتر شده که به معنای کاهش ۲۰درصدی درآمد هر ایرانی از درآمدهای ملی بوده است.

افزایش نابرابری در سال‌های گذشته

موضوع بدتر این است که در همه این سال‌ها، همین کیک کوچک شده هم مثل قبل توزیع نمی‌شود و در حال حاضر، پولدارها سهم بیشتری از این کیک برمی‌دارند و سهم کم‌درآمدها یا همان فقرا یا اصطلاحاً آسیب‌پذیرها، کمتر هم شده است. به این ترتیب از سال ۱۳۹۰ تاکنون طبقه متوسط فقیر و فقرا فقیرتر شده‌اند و پولدارها باز هم پولدارتر شده‌اند.

سند این ادعا چیست؟ نگاهی به افزایش ضریب جینی و همچنین نسبت هزینه‌کرد دهک دهمی‌ها (همان پولدارها) به دهک اولی‌ها یا همان ضعیف‌ترها، ضریب جینی، شاخصی است بین یک و صفر که در تمام دنیا، برای سنجش میزان نابرابری در یک جامعه استفاده می‌شود و هر چه به یک نزدیک نشود، یعنی اوضاع نابرابری وخیم‌تر است و هر چه به سمت صفر برود، اوضاع عادلانه‌تر و توزیع ثروت، متناسب‌تر. ضریب جینی طی این سال‌ها یعنی از سال ۱۳۹۰ تاکنون ۷۵درصد رشد کرده و نابرابری در جامعه ایران، به همین نسبت بیشتر شده است. شاخص بعدی، نسبت هزینه‌کرد

افزایش شدید قیمت کالاهای اساسی همراه با هزینه اجاره‌بها در کشور، از خرید پوشاک و کفش گرفته تا هزینه‌های مربوط به تفریح و سفر. تأمین حداقل‌های لازم برای «غذا» و «سرنیاه» موجب شده سهم تاتوانند شکم خود را سیر کنند و شب‌ها، جایی برای خواب داشته باشند.

چرا پدران ایرانی

مثل قبل خوش تیپ نیستند؟

از نگاه جامعه‌شناختی، پدران ایرانی در نقش سنتی خود به‌ عنوان «تان‌آور» خانواده، فداکاری‌هایی می‌کنند که نه تنها در ظاهرشان، بلکه در سلامت و کیفیت زندگی‌شان نمود پیدا کرده است. اما چرا پدرها دیگر مثل گذشته عطر نمی‌زنند، لباس نسو نمی‌خرند و کفش‌هایشان را با واکس آبرومند نگه می‌دارند؟ چرا اغلب پدران ایرانی حتما یک دندان خراب دارند و آن را در زمان نمی‌کنند؟ پاسخ در ترکیب فشارهای اقتصادی و ارزش‌های فرهنگی نهفته است. در ایران امروز، فشارهای اقتصادی ناشی از تورم بالا و افزایش هزینه‌های زندگی، پدران را در موقعیت دشواری قرار داده است.

در فرهنگ جمع‌گرای ایران، پدر نه تنها مسئول تأمین مالی است، بلکه باید آبرو و آسایش خانواده را حفظ کند. این نقش سنتی، که ریشه در تاریخ و ارزش‌های اجتماعی دارد، پسران را وادار می‌کند تا نیازهای شخصی خود را فدای رفاه فرزندان کنند. پدر ایرانی، با انتخاب کفش‌های کهنه اما واکس خورده، به دنبال حفظ ظاهر آبرومندانه‌ای است که نشان‌دهنده جایگاه اجتماعی خانواده باشد. آواز خرید لباس نو برای خودش می‌گذرد، اما برای همسر و فرزندان‌ش لباس نو می‌خرد تا در جمع همسالن احساس سربلندی کنند. این رفتار، فراتر از اقتصاد، یک سازوکار اجتماعی است که هدفش حفظ کرامت و عزت‌نفس خانواده در جامعه‌ای پرچالش است.

این فداکاری از جهت روان‌شناختی عاطفی در نیاز عمیق پسران به تأمین امنیت روانی فرزندان‌شان ریشه دارد. پدران ایرانی، تحت فشارهای مالی، خود را سیر بلای خانواده می‌کنند. دندان خرابی که درمان نمی‌شود، نه فقط به دلیل هزینه‌های بالای پزشکی، بلکه به این دلیل است که پدر، در ذهن خود، اولویت را به نیازهای فرزندان‌ش می‌دهد. او با نادیده گرفتن درد خود، احساس رضایت عاطفی می‌کند، چون می‌داند فرزندان‌ش با لباس مناسب به مدرسه می‌روند یا خوراک کافی دارند. این انتخاب، یک مکانیسم روان‌شناختی برای مقابله با فشارهای زندگی است که به پدر حس کنترل و معنا می‌بخشد. در فرهنگ ایرانی، پدر به‌ عنوان قهرمان خانواده دیده می‌شود، نه به خاطر ظاهر خوش تیپش، بلکه به خاطر قلب بزرگی که برای فرزندان‌ش می‌تپد. این فداکاری عاطفی، گاهی در جزئیات کوچک زندگی پدران دیده می‌شود. عطر ن‌زدن، نه فقط به دلیل هزینه، بلکه نشانه‌ای از تغییر اولویت‌هاست؛ پدری که زمانی برای خودش عطر می‌خرد، حالا پوشش را صرف خرید کتاب یا کفش برای فرزندش می‌کند. این رفتار، ریشه در عشق بی‌قید و شرط و حس مسئولیت عمیقی دارد که در روان‌شناسی به‌ عنوان «پنار والدینی» شناخته می‌شود. پدران ایرانی، در برابر سختی‌های زندگی، با حذف نیازهای شخصی خود، از ظاهر گرفته تا سلامت، به فرزندان‌شان پيامی عاطفی می‌دهند. «تو برای من مهم‌تری.» این فداکاری، تصویری از پسدری ایرانی است که با وجود فشارهای زندگی، با کفش‌های کهنه اما براق، با دندان خراب اما لیخنه و با قلبی پر از عشق، همچنان قهرمان خانواده باقی می‌ماند. او خوش‌تیپی را فدای آینده فرزندان‌ش می‌کند، چون در فرهنگ و قلیش، خانواده همیشه در اولویت است.

از پاریس تا تهران

همان مقاله نیویورک تایمز نوشته: «تصویر فرانسه با آنچه که می‌بینیم، متفاوت است. مناظرهای لوکس و خیابان‌های سنگ‌فرش شده و توریست‌های خندان، تصویر واقعی فرانسه نیست. قلب فرانسه زخمی از فقری است که به واقع رنگ و بوی آن برای تک‌تک ما غریب است و نمی‌توانیم با آن همدردی کنیم. مردم روستاها و شهرهای حاشیه‌ای فرانسه که از پاریس، مهد فرهنگ و تمدن دور هستند، روزهای سخت و زخمی را طی می‌کنند و دیگر مالیات‌ها صرفاً یک بخش کوچک از زندگی افراد این مناطق را شامل نمی‌شود، بلکه هر درصد کوچک مالیاتی که افزوده می‌شود، وعده‌های غذایی است که از سفره این خانواده‌ها کنار می‌رود.» شاید این بخش از گزارش آن روزنامه، امروز کمی از واقعیات میدانی زندگی ایرانی‌ها را هم به تصویر بکشد.

صرفه‌جویی ایرانی: از سلامت تا تفریح

پاسخ ناگزیر ایرانی‌ها به این معادله البته مشخص است. وقتی سرجمع هزینه‌های خوراک و مسکن خانوارهای ایرانی از ۶۵درصد در سال ۱۳۹۶ به ۶۷درصد در سال ۱۴۰۲ (یعنی دوم‌وم از کل هزینه‌ها) افزایش یافت، کاهش هزینه‌کرد در سایر الزامات زندگی نمود یافت. در تمامی این سال‌ها مردم

تلنگر

دود و قانون در شهر

سیگار، ژست قهرمانانه؟

عدم اجرای قوانین ممنوعیت سیگار در اماکن عمومی و بازی دود با آسایش شهروندان

امیدحسینی
هفت صبح



تابستان است؛ از آن تابستان‌هایی که هوا و دود مثل دو شریک جرم با هم تیبانی کرده‌اند تا ریه‌های شهر را از نفس ببندازند. در یکی از پاساژهای پرآوازه ولیعصر، در اتومات شیشه‌ای با صدای «فیش» باز و بسته می‌شود و با هر بار باز شدن، موجی از دود ته‌سیگار وارد فضای داخلی می‌شود. دقیقاً کنار همان در، یک سطل فلزی مخصوص ته‌سیگار با وقار ایستاده؛ شبیه یک مجسمه طراحی‌شده، تمیز و درخشان اما در جای غلط، جایی که تبدیل به مرز نامرئی دود و بی‌تصمیمی شده است.

سه پسر جوان ایستاده‌اند، نخ‌سوم را می‌کشند. پک‌ها سنگین‌تر، نگاه‌ها خیره‌تر و فاصله با دنیای بیرون بیشتر شده. پیرمردی هم آن وسط ایستاده. زن جوانی، در حال وارد کردن رمز کارت بانکی، نگاهی به پسرهای اندازه‌د، بعد به پیرمرد: «آقا، یه ذره برین کنار. این در لعنتی داره دود رو می‌کشه تو، بچه‌ام داره سرفه می‌کنه.» این صحنه، شاید به‌ظاهر یک سوءتفاهم ساده میان حق افراد سیگاری و دغدغه‌مداران باشد اما در لایه عمیق‌تر، چیزی را نشان می‌دهد که در شهر ما رایج است: قانون هست اما اجرا نمی‌شود یا قابل تفسیر به نظر می‌رسد. ممنوعیت هست اما فقط روی کاغذ.

وقتی آزادی دود دارد

آیا کشیدن سیگار در فضای باز حق فردی است یا یک تهدید جمعی؟ این سوال، امروز دیگر فقط دغدغه متخصصان سلامت یا سیاست‌گذاران نیست؛ بخشی از زندگی روزمره ما شده. سطل‌های ته‌سیگار کنار در پاساژها، سیگارهای روشن در صف تاکسی، بوی سوخته فیلتر در اتوبوس‌های نیمه‌خصوصی و... همه این سوال‌ها هر روز به‌زبان بی‌زبانی می‌پرسند. در ایران، قانون به‌وضوح می‌گوید استعمال دخانیات در اماکن عمومی ممنوع است اما تجربه ما چیز دیگری می‌گوید. اجرای این قانون نه تنها سلیقه‌ای و سست است، بلکه اغلب با نوعی بی‌طرفی ساختاری همراه می‌شود. به‌عبارتی، قانونگذار حکم را داده اما مجری پیدا نیست یا سسر گرم ارائه تفسیرهای مختلف از قانون است. سطل‌های ته‌سیگار کنار درهای ورود و خروج، دقیقاً نشانه همین بلاتکلیفی هستند. نه به‌طور رسمی محل سیگار کشیدن‌اند، نه کسی نصیشان را غیرقانونی می‌داند. آنها مثل نقاشی‌های شهری‌اند که فقط ظاهر قانون را تزئین می‌کنند. نتیجه را هر روز می‌بینیم؛ در همین خیابان‌های شلوغ پایتخت، کنار دستگاه‌های عابر بانک، روی پله‌های ورودی فروشگاه‌های زنجیره‌ای یا سسیم‌ها، عده‌ای ایستاده‌اند و بی‌مرحمت دود می‌کشند. دودی که فقط با نامی‌رود، بلکه مستقیم در ریه دیگران می‌نشیند. قانونی که باید هوای همه را داشته باشد در سکوت، هوا را از همه گرفته است.

تجربه جهانی؛ وقتی قانون واقعا «اجرا» می‌شود

در سال ۲۰۰۷، فرانسه کشیدن سیگار در فضاهای سرپوشیده عمومی را ممنوع کرد. ابتدا با رستوران‌ها و بارها آغاز شد و بعد این ممنوعیت به ایستگاه‌های قطار، پارک‌های بازی و حتی سواحل گسترش یافت. مقاومت اولیه وجود داشت اما چند سال بعد حتی صاحبان بارها و کافه‌ها اعتراف کردند که هوای تازه، مشتری بیشتری می‌آورد. در استرالیا کشیدن سیگار در پارک‌ها، اطراف مدارس و بیمارستان‌ها و حتی داخل خودرو یا در حضور کودک ممنوع است. تابلوهایی در پارک‌ها نصب شده‌اند که روی آنها نوشته شده: «اینجا برای تنفس کودک‌کان است، نه بازدم بزرگ ترها». گویی میان دولت، رسانه و جامعه توافقی ناشسته شکل گرفته که سیگار نباید ژست قهرمانانه داشته باشد.

تهران: ژست دود، سکوت قانون

اما در ایران، نه تنها سیگار از فضای تصویری حذف نشده، بلکه با ژست‌هایی پیچیده و دراماتیک، ستایش هم می‌شود. کافی‌ست نگاهی به سربال‌های پربیننده یا فیلم‌های سینمایی ببندازید. مرد متفکر، مایوس یا خسته، اغلب سیگاری در دست دارد. او در تاریکی، با نمای نزدیک از چهره‌اش، دود را به نقطه‌ای نامعلوم فوت می‌کند و گویی این عمل، نمادی از تفکر و پیچیدگی درونی‌ست.

این زیباسازی تصویری، نه تنها قانون را بی‌اثر می‌کند، بلکه در ذهن مخاطب، سیگار را از «ماده‌ای اعتیادآور و خطرناک» به «عنصری فلسفی و هنری» بدل می‌کند. همان چیزی که در خیابان هم باز تولید می‌شود؛ سطل ته‌سیگار به‌جای علائم هشدار می‌نشینند و سکوت شهروندان جای اعتراض را پر می‌کند.

قربانیان خاموش دود دست‌دوم و سوم

سازمان جهانی بهداشت می‌گوید که سالانه بیش از ۱٫۳ میلیون نفر در جهان به دلیل قرار گرفتن در معرض دود دست‌دوم جان خود را از دست می‌دهند؛ یعنی کسانی که خودشان سیگار نمی‌کشند. این دود حاوی بیش از ۷۰۰۰ ماده شیمیایی است که ده‌ها مورد از آنها سرطان‌زا هستند. این مواد روی لباس، پوست، مو و اثاثیه می‌نشینند و حتی روزهای بعد، با گرما یا رطوبت، دوباره فعال می‌شوند. به این پدیده «دود دست‌سوم» می‌گویند. بررسی‌های دانشگاه‌ها روارد نشان داده کودکانی که در معرض دود سیگار والدین هستند، تا دو برابر بیشتر دچار مشکلات تنفسی، آسم و اختلال رشد ریه می‌شوند. در واقع، قربانی اصلی دود، نه خود سیگاری‌ها، اطرافیان هستند که در سکوت، کناری ایستاده‌اند.

دودهای جدید؛ دودهای قدیمی

این روزها، سیگارهایی که در خیابان‌های تهران دود می‌شوند، دیگر فقط محصول شرکت‌های دخانیات یا برندهای وارداتی نیستند. گزارش‌های پراکنده و مشاهدات میدانی نشان می‌دهند که بر برخی سیگارها، به‌ویژه در میان جوانان، با موادی غیر از تنباکو پر می‌شوند؛ از مخلوط‌های گیاهی ناشناخته تا مواد روان‌گردان و حتی ترکیبات شیمیایی خطرناک. این پدیده که در سایه نظارت ضعیف و فقدان آموزش عمومی رشد کرده، زنگ خطری برای سلامت جامعه است. در نبود بازرسی‌های موثر، بازار سیاه مواد دخانی رونق گرفته و سیگارهای دست‌ساز با قاچاق، بدون هیچ کنترلی، در دسترس قرار دارند. این مواد، نه تنها خطرات دود دست‌دوم و سوم را تشدید می‌کنند، بلکه به دلیل ترکیبات ناشناخته، آسیب‌های جسمی و روانی غیرقابل پیش‌بینی به همراه دارند. فرهنگ‌سازی نادرست، که سیگار را به‌عنوان نمادی از جذابیت یا اعتراض نشان می‌دهد، این روند را تقویت کرده است. در حالی که قانون ممنوعیت استعمال دخانیات در اماکن عمومی روی کاغذ خاک می‌خورد، این دودهای جدید، بی‌صدا سلامت نسل جوان را نشانه گرفته‌اند. نبود نظارت و کمپین‌های آگاه‌بخش، این تهدید نوظهور را به چالشی بزرگ‌تر از سیگارهای سنتی تبدیل کرده است.

